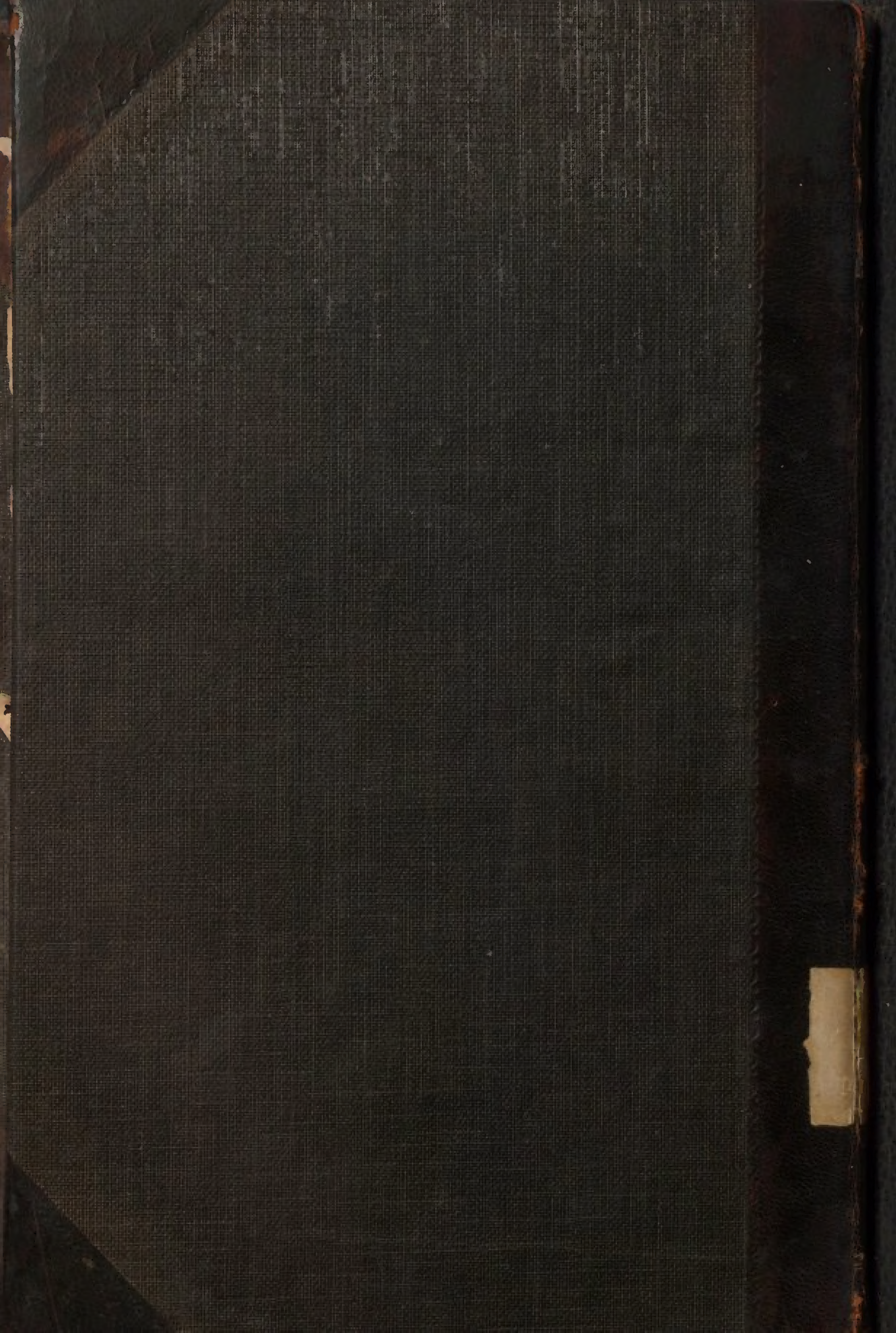
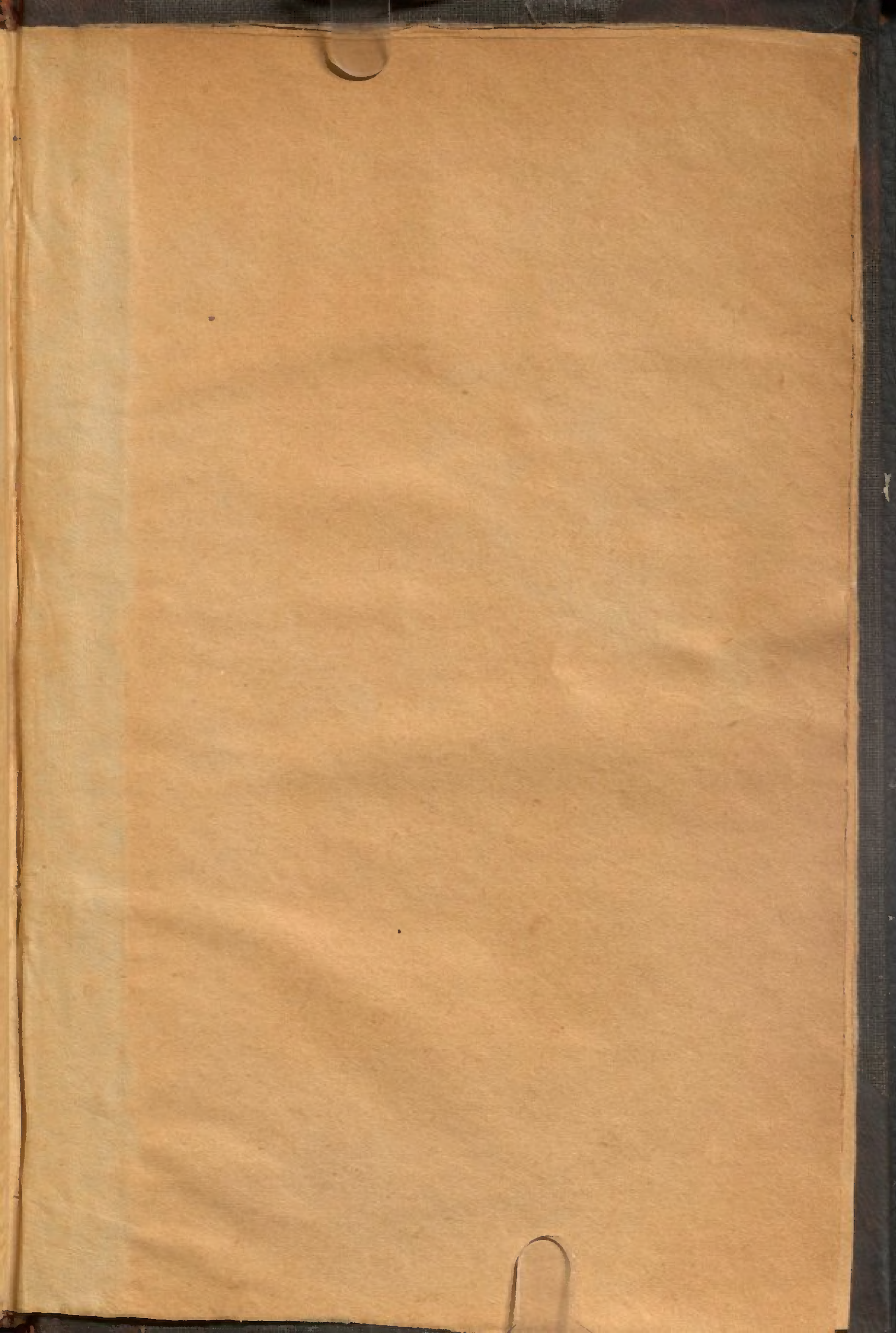
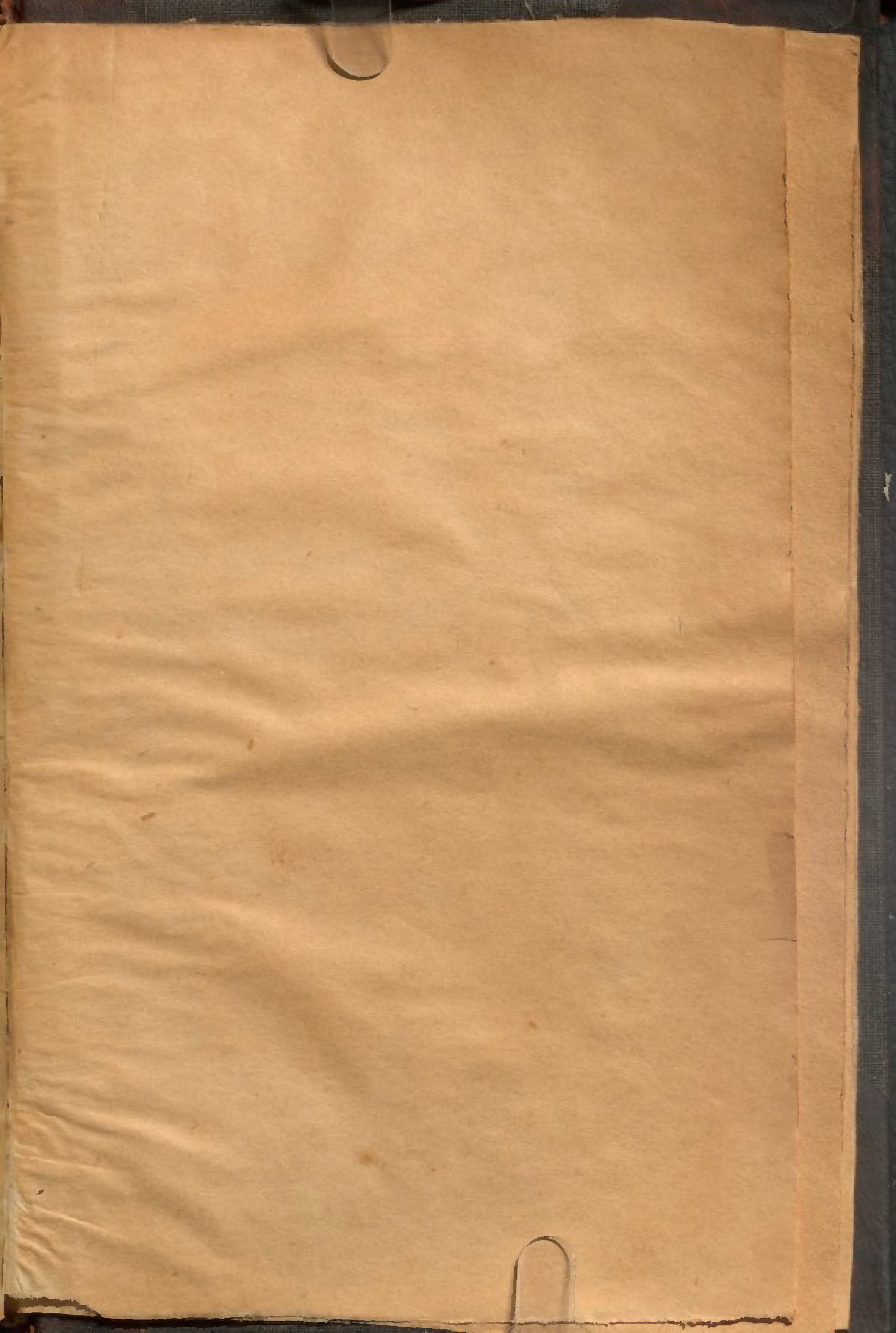


Majmūʿu'ṣ-ṣanāʾiʿ.
(polytechnics).







رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

حمد و سپاس بدایع الاساس حضرت صانع را که مجموعه وجود و جمیع موجودات لفظا از پرتو آثار صنع و کمال قدرت اوست

بیت آثار صنع بین که درین گلشن کرم ٭ هر دم لطیفه بوجود آید از عدم ٭

و صد هزار تحفه تحیات و طیبات بر روضه مطهر مرقد منور معنبر نبیم سید العرب والعجم علیه افضل التحیات بر آل و اصحاب او باد رضوان الله علیهم اجمعین اما بعد بر خاطر عاطر ضمیر منور ارباب لباب هنرمندان صناعت ذوی الصناعت که شجاعت

وقره

...رت بازوی اهل هنر سنگ لعل کند [illegible] اثر خاک زر سازند

مثنوی آن اهل دلان که در صناعت * دارند همه هنر بضاعت

مخفی نماند که در عرصه عالم از هنر لطیف تر بضاعتی نیست که ثمره

شجره هنر دولت است و اهل هنر معنی نکته لطیف گفته اند

[illegible] طلب که هنر منبع سعادت بخت * هنر روزگار کهن

تا نه بو شود ناگاه قطعه چه خوش گفته آمد ز اهل هنر * کزین

خوبتر هیچ کار نیست * هنرمند باید که باشد هنر * کزین جنس

هر جای بسیار نیست * شنیده ام تا بدرگاه شاه * که اولیای

[illegible] بازار نیست * خریدار اهل هنر باشی و بس * که جز پادشاهان

خریدار نیست * اگر چه گفته اند چو مصرع جوی طالع ز خسرو دار هنر *

ایشان را همین هم مصرع اگر طالع نباشد هم هنر * که چون این ضعیف

خاکسار در جمیع فنون سعی نمایید چنانچه هنر الیا الفت در

عمل آورده با تمام رسانیدم شفقت تمام باید امیدوار است

که صاحب کمالان و هنروران بهمت عالی امیدوار

نمایند اگر هر جای قصور باشد ذیل عفو را ضمانت هر آن

بوشانند و با صلاح در آورند و هر یکی که این دعاگوی بوجود
آمده باشد بکمال کرم در گذرانند بیت غلام همت آن
عالیان باکرم که یک صواب ببیند صد خطا بخشند اما
این کتاب جواهر لقب بخطاب مستطاب بنوع الفضل
نام کردم از بهر آنکه صنعت بسیار و حکمت بی شمار در مجموع
بکار برده جمع کرده است که هر یکی از آن بحری و هر چشمه نهریست
که شهر شهر سیت و چون طالب معرفت این صناعات
اطلاع باید بکمال رساند و مقصود کلی حاصل آید بتوفیق الله
تعالی و این مجموعه صد و شصت هنر که هر یکی در ذات خود بی نظیر
و پسندیده است و بر شکر بدیده و در چهل باب تقسیم شده و در صد
و چهل فصل است باب اول در ساختن مروارید و آن
هفت فصل است باب دوم در ساختن لعل و یاقوت
و آن هفت فصل است باب سیم در رنگ کردن چون
رنگ لعل و یاقوت بود و آن هفت فصل است باب
چهارم در رنگ جلا دادن مروارید که چون معدنی روشن باشد

وان

و آن چهار فصل است باب پنجم در حل کردن زر و آن بعضی
در طلا کاری بکار آید و بعضی در نوشتن و لقابی و کمان ساختن
و آن چهار فصل است باب ششم در ساختن زهر که مهره [illegible]
لطیف و آن بر سه نوع است باب هفتم در ساختن
فیروزه و الماس و لعل و یاقوت که از کانی فرق نتوان کرد و آن
چهار فصل است باب هشتم در رنگ کردن عاج از هر باب
و آن چهار فصل است باب نهم در طلا و ریح بلور و رنگها و غیر مکرر
و آن یک فصل است باب دهم در رنگها فرنگی و لطایف حیلهای
و این رنگها در زرنگار و لیسیدن به کار آید و لطایف چینی و صدف
کاری باب یازدهم در ساختن تیغهای فرنگی که مانند کاغذ
توان پیچید و بر آهن با ضرب خود رخنه نکند و آهن و آبگینه ببرد
سیری عجیب آرد و آن چهار نوع و دو فصل است
باب دوازدهم در ساختن تیغ و پیکان و سر تیر زهر آلود
که چون دشمن زخمی شود هیچ داروی به نشود و هلاک گردد و آن
چهار نوع است و ده فصل باب سیزدهم در آب دادن

[illegible] کاغذ [illegible] ... آن چهار نوع است و در دو

باب چهاردهم مینای هفت و آن دو فصل است

باب پانزدهم در ساختن حنای هفت رنگ غیر مکرر

که عورات دست بندند غیر مینای هفت رنگ لطیف

و آن چند نوع است باب شانزدهم در بحث شنگرف

رومی و شنگرف زادلی و شنگرف قبرسی و فرنگی و [illegible]

و آن هفت نوع است در سه فصل باب هفدهم در رنگ

کردن کاغذ بعضی رنگ قدیم بعضی جدید و غیر مکرر و آن

و چهار رنگ است در دو فصل باب هژدهم در ساختن

زنگار و آن هفت نوع است زنگار لقره که آنرا سبزه [illegible]

میگویند و زنگار ترسایی و زنگار مصری و زنگار

برلوبه و زنگار فیروزه و زنگار لقاطعی و هر یک را خاصیت

گفته اند و آن سه فصل است باب نوزدهم در [illegible]

لاجورد عجایب و این لاجورد از نهرهای غریبه است

سه فصل است باب بیستم شنگرف صاف کردن

بوقلمون

بدل شود جهت عقاقیر و غیره و آن شش فصل است باب
بیست یکم در ساختن کوزه جهت شنگرف بخاری و جهت
ساختن پاره فرق جهت حل مروارید و غیره و این مکرر
است در بیماریها این اسبابها میسر نشود و این چهار فصل است
باب بیست دویم در نرم کردن ظرفها از کوزه و غیره
که بان شنگرف باشد و آن یک فصل است باب بیست سیوم
در حل گردانیدن نقره و مس و فولاد و شرب و قلعی و زر و غیره
و آن بسیار جاها کار آید و آن پنج فصل است باب بیست
چهارم در کشتن زر و نقره و مس و فولاد و ابرک که آن را طلق
گویند و کشتن سیماب بجهت خوردن و آن پنج فصل است
باب بیست پنجم در ساختن ماکنه جهت پازهر و آن
دو فصل است باب بیست ششم حکمت روغن
سکندری و روغن [illegible] و لعبه جهت آتش در قلاع و میان
افکندن و این غریبه است و حکمت عجیب و آن
چهار فصل است باب بیست هفتم در ساختن لنگه از سیماب

جهت امساک و آن انواع پانزده عقد است غرایبه
و آن یازده فصل است باب بیست هشتم عمل سفیداج
ریشتی و سفیداج مهره و سفیداج کاشغری و آن سه فصل است
باب بیست نهم در صفت تحلی بندی از زر و سیم که از
گل یاسمین و موکره گلهای دیگر فرق توان کرده بود هر عقد
دلپذیران باشد غریبه و آن سه فصل است باب
سی در صفت جبت الکتاب و روغن از کاغذ بر داشتن
و قلم نقاشی کردن و سیاهی ساختن و دوده برگرفتن
و کاغذ سطر کردن که بغدادی شود و آمیختن حبرها جهت
نوشتن حبرهای غریبه و آن ده فصل است باب سی
و یکم در صفت کتاب چون خواهند پیدا نمایند آن
بر آتش برارند از هر رنگ پیدا شود و از هر رنگ [illegible]
رنگ جدا می آید غیر مکرر و آن یک فصل است
باب سی و دوم دستهای کارد ساختن لاجوردی و سبز
و سرخ و زرد و صدفکاری که از سنگ پارهای قیمتی فرق توان

کرد

کرد و آن دو فصل است باب سی یوم در عجایبها و کر
خداوندان نماید مثل آنکه چیزی در دست گیرند غایب شود
و در دست آتش گیرد و نسوزد و در جامه گیرد و نسوزد و در کرباس
گیرند نسوزد و شعبدها و لعبتها غیر مکرر و صنعتهای غریب و عجیب
و آن چند انواع است و پنج فصل است باب سی
و چهارم در عمل ابریشم و این را جواهر الابریشم خوانند چند
عمل که در این کتاب گفته شد بعضی موقوف بر این ابریشم
اند ناچار در قلم آید چراکه استادان این را مخفی داشته اند
رکن هنر اینست و یک فصل است باب سی و پنجم
در صنعت تیر داروی که چون بر تیر بدان بچسبانند در نشانه
بر نیاید چون سه روز در آب بنهند زیان نکند و آن یک
فصل است باب سی و ششم در ساختن تاریخ نحس کوکه
... مد بار بنیانند چون بلبل آواز دهد بوی مشک از و آید
ساختن طاوس کمانچه و هر رنگ لطیف و غیر مکرر و آن
فصل است و یکی از رنگ ساختن باب سی و هفتم

و در ساختن برنج دمشقی و ساختن سیماب و حل کردن
طلق و در ساختن مثل سرمه از جوهر حجر البصری و کحل الجواهر
و ساختن تیزاب فاروق و آن هفت فصل است
باب سی هشتم در رنگ کردن یاقوت سفید که لعل شود
یک فصل است و در صفت خط نوشتن بر عقیق و دور نوشتن
بر سنگها و خواص سنگها ساختن مس از آهن و ساختن
اقلیمیا و سیم ساختن و نسخه رنگ بلور وغیره و صفت
نگین و تعویذها دانستن هر اناری که چند دانه دارد و این
هفت فصل است باب سی نهم در صفت نگار هر
رنگ جامه که بچکد تیل یا روغن یا سیاهی از جامهای ابریشمی
و کمخاب و اطلس و قطنی و صوف به آسانی دور شود و آن
یک فصل است باب چهلم در رنگ کردن موی و
دراز کردن موی و داروی که موی را برویاند و داروی که
منع کند و سیاه کردن موی و سفید کردن موی و رنگ
کردن اسپ و آن نیز انواع بود بر سه فصل است

[illegible] کیم در اثنا بارها از هر رنگ [illegible] و غیره هفت رنگ

[illegible] به هوای و طوطک اندر قفص و کلها خیر [illegible] و

آن انواع بود ورد و فصل جمع آمده اکنون بکیمیات سپرد قلم

آوردن واجب است تا طالبان فایده گیرند باب اول در

ساختن مروارید فصل اول استاد محمد فیلسوف المغربی گوید

باید مروارید خورده و صاف و سفید چند که خواهد با نمک

بشوید بعد از آن یک شب در نوشادر معدنی و در بیضه مرغ

حل کنند و اچنان باشد که بگیرند بیضه مرغ تند پوست او

دور کنند بقدری که سر بیضه از کنار دیبر بندد و بدست بفشارند

تا زرده بیضه بیرون آید سفیدی بیضه مانند بوته خواهد ماند پس

نوشادر را صاف و پاکیزه کوفته و بیخته کرده در میان حاض

البیض مشکوک کند و بر سرش پاره گل برنهند و در میان آبی

[illegible] نباشد یک شب در آنجا بگذارد تا حل شود چون

حل شده باشد در ظرف آبگینه کند نوشادر محلول و دانها

[illegible] در سر آن کنند یک شب [illegible] کنند پس بشوید به آب گرم [illegible]

در آب [illegible] بساید و [illegible] الکند

بعد از آن ببندند تا تنگی سردی بر کیرد تا چون لوله بماند آنچه
درمیان ترنج باشد دور کنند و مغز آنرا بکوبند نیکو کوفته باز در
ترنج خالی بکنند و آنها سیسته بر سر ترنج بنهند و باقی آن ترنج
که بکار دبیر داشته است باز بر سر ترنج مذکور تنه رسیسمان بدوزد و آنگه
ببندند پاره کرباس نو در آن ترنج را بپیچند و بر ریسمان محکم ببندد
و بعده کوی کنند در زمین مقدار یک گز در سرگین اسب تر و تیم
بوزن برابر در آن حفره کنند و این ترنج درمیان سرگین بنهد
تغاری بر سر آن حفره بازگونه بنهند بر کنار آن خاک پر کنند پس
شش روز کنند بعد از آن بیرون آرد و آن لولو حل
شده باشد چون بر دو بگیرد با نیچه از زجاج یا نقره در ظرفی کنند
از آبگینه و سه روز هم دیگر بیامیزد تا خوب آمیخته گردد پس جامه ابریشمی
بگیرند بقدر پنج انگشتان و ستان بدوزند و در دست راست بنهند
دیگر جامه ابریشم بیارند و در کف دست چپ نهاده مالش دهند تا
گرد شود همچو مروارید بعده سوراخ از سوزن نقره کنند در میان دو قدح
آبگینه بیاورند باید که قدح بغایت روشن باشد بعده بشمارد و در جامه

بعده

جی یا بط یا در میان خمیر گرم میده نشده و بخوردن مرغ خانگی
بدهند. وآن مرغ را دنبال کنند تا بدود چندانکه مانده باشد اگر دانه
دانگی یا نیم دانگی باشد بگذارند که مرغ چیزی بخورد تا ساکن شود
بعد از آن مرغ را بکشند و حوصلهٔ او را بشکافند و بگذارند تا
سرد شود پس آن دانها را بسوزن نقره از آنجا بدر آرند چون نیک
سرد شده باشد بیاویزند ۳ روز تا نیک خشک شود اگر
زردی باشد آن زردی از تریخ است پس بیارند
شیر ترش که بغایت ترش باشد و لولو در آن شیر ترش
بیفکند آن زردی را شیر ترش بخود خواهد کشید و دانها لطیف
و سفید خواهد شد مانند صدفی بفرمان خدا تعالی بیارد پیه میش
زرد و خنک بکشند در آن میان بگدازند کبریت املسار سحق
کرده اندازد در او بدگلی جوش دهد بعده بیارد مروارید سیاه
همه بار یک بسته ده بسته مرتبه غوطه دهد سفید و آبدار شود
به رشته ماهی زرد همه [illegible] غلاف کرده در دل گیرفتی بهر دو
دانگ همه در آن شیر کنند شیر گاومیش یا گاو دو دانگ را کنند

مروارید خالص گردد فصل دوم در عمل لؤلؤ ببستانند لؤلؤ از
خرد بریان بکوبند و بیست درم از آن یک درم سیم و دو درم از
[illegible] بهند و در چاه زفت کنند تا حل شود بعد از آنکه حل شده باشد
بیرون آرند و از آن مروارید کوچک و بزرگ چنانکه خاطر
بخواهد بسازد و سوراخ کنند بطریقی که مذکور شد در میان دوغ
بنهاد و بپزد تا خشک شود بعده بخوردن مرغ سیاه بدهند بعد
از آن مرغ را بکشند و بریان کنند و بگذارند تا
[illegible]ستکم بیرون آرند که از این چیز لطیف تر باشد و هفت
جا حل گفته خواهد شد در محل خود فصل سیم عمل لؤلؤ
بگیرند مروارید خرد صاف و سفید و صدف سبط بگیرند و هر دو
مذکور را طریقی که گفته شد بشویند و هر دو را در هاون آبگینه بکوبند
و صلایه کنند بحدی که حسیده شود بعد از آن در قاروره صاف
و پاکیزه کنند بر قاروره بهن باشد بعده ببستانند [illegible]
دو نیم کنند و صدف را در هاون آبگینه کنند نیکو بکوبند [illegible]
همچنان در کرده چون خوب کوفته باشند و در جامه سفید سفته

شند بر سر صدف و مروارید مذکور که قاروره کرده‌اند آب جالا ابد
چنانکه چهار انگشت آب بالای سر او استاده باشد پس سر
قاروره بنهند بار دیگر و [illegible] ستاک سر او محکم کنند و در جای
حل که گفته خواهد شد بنهند هر سه روز آنگرم بر زیر او فتانند
و غباری بر سر آن کردانند تا مدت بیست و یک روز گذشته
باشد و قاروره را باهستگی بیرون آرند و سر آنرا بر دارند
مروارید حل شده باشد و بر سر آن تریج چون پرده عنکبوت
بسته باشد که مروارید بر سر آب و صدف در ته نشسته
مروارید مذکور را از سر آب بکفچه نقره در کاسه دیگر کنند آنچه
در ته قاروره باشد بجز مروارید کنند و باید که به کفچه نقره بزنند
تا یکذات شود پس در قدری جربه سفید کند و هم از چوب تابند
و خشک گیرند چون خشک شود مروارید با قدری ابریشم
[illegible] کنند و زود هم از آن که بسته شود مروارید بوزنی که خواهد
ببندند غلطان کنند چون غلطان شود مانند سنگ
محکم خواهد شد که نه از آب نه از آتش باو زیان رسد لعد [illegible]

و بعد چهره مروارید هزار مینه و اینها در حلیط کنند و این و اینها را

در میان افکنند و یک روز بمانند تا جلا گیرند پس بیرون آورند

بار دیده کرفته نکه بخوردن مرغ دهند مرغ را بدوانند

چندانکه سست شود انگاه او را بکشند و در تنور گرم بریان کنند

بیرون آرند بگذارند تا سرد شود و شکم دولتکا بشکافند بیرون آرند

بفرمان خدای تعالی مروارید لطیف شده باشد پس این را

مروارید باید که به یک مرغ یکدانه بیشتر دهند و چون از آن

مرغ بیرون آید آنرا حکاک سوراخ کند هر جا که خواهند و در رشته

کشیده بکار برند یا در نگینه بنشانند **فصل چهارم در**

ساختن مروارید باید مروارید ریزه صاف پاکیزه و پاک

بشویند و در قاروره سر فراخ کنند و آب ترنج و لیمون

و سیر و پیاز در سر آن کنند و سر شیشه ببندند و در آفتاب

نهند و هر روز بنگرند چون آنها در خورد دیگر مدد کنند تا

سود مدت او هفت روز است یا هشت روز چون

حل شده باشد محلول در رکان جمع کنند و کاسه دیگر بیا

واز آن

وازان محلول بوتی که خواهند گرد کرده و دران کاسه نهند
و بگذارند تا مدور گردد پس آهسته در کاسه دیگر کنند و بدین
منوال تا مرتب کرده باید که یکی به یکی لاحق نشود و در سایه نهند
و سر را انجامه بندند چون پاره خشک شود میلی از نقره
می باید که ساخته باشد به باریکی موی اسپ پس همه را
سوراخ کنند چون سوراخ زدن فارغ شود بیارند ماهی فربه
شکم او را پاک بشویند مروارید در شکم ماهی نهند بکرب باشند
و در تنور با آتش انگشت بپزند و سرد کنند هزار بار بهتر از بحری
باشد که لت کنند فصل پنجم نوع دیگر بیاورند مروارید خورده
سفید صاف بسایند چنانک در وی هیچ درشتی نباشد و خمیر
سفید بپزند و اندر رشته کنند که دهنش فراخ باشد و در وی
سفید و انگشت بر سر او سرشتی تریخ بکنند سرسینه هموار
کنند و در سایه بیاویزند تا ده روز بعد ازان آن مروارید
در حریر پاکیزه کنند و آن حریر در میان زکوی سفید شسته
پاکیزه نرم بپیچند و نیک چنانکه مروارید جمله بپیچد و در

سقت

نهایند چون تمام شود در صلایه آبگینه نهند و مقداری که خواهد مثقال
مروارید بنهد و بهر مروارید سوزن نقره باریک و کوته بکشند اید
تا وقت برداشتن بدست توان گرفت که یکبند در
شیشه سفید بنهد و در سایه بیاویزند تا خشک شود و خمیر
بگذارند چون سخت شود در میان خمیر کنند و ماکیان را بخورانند
و او را ذبح کنند مرغ را در تنور آویزند از بامداد تا شبانگاه باید
در شکم باشد بعده بیرون آرند سوزنها نقره از آن بکشند
و آن دانهها را در میان موی ماکیان بنهد یکروز بگذارند
بلکه سه روز بهتر باشد پس بیاورند و بشویند و دانها براق
براق و روشن باشد چنانکه از بحری فرق نتوان کرد نگاه
دارند و استادان را دعای خیر یاد کنند که بغایت مجرب است

فصل ششم نوع دیگر در صفت مروارید ساختن بهترین
همه است که استادان گفته‌اند بیارد مروارید خورد
و جز دو روشن پاکیزه بآب نمک چند نوبت بشویند
و آب ترنج در شیشه سفید سر فراخ کنند و تر شی ترنج بر مروارید

کنند

کشند و سر شن مهر کنند چنانکه با دو کرده و ران جا مروارید و دو منفذ
در حل بشند میان زبل تا مروارید حل شود چنانکه موم نرم
بعده در کاسه چینی کنند و با آب صاف بشویند تا ترشی ترنج
از و بر رود و صافی گردد بعده مروارید خورد و بزرگ سازند
بوزن لقره سوراخ کنند و سوزن ولی ببرد اندکی جهت
کشیدن بگذارند بعده سرمایه زده از برای پنیر در کیسه کنند
بگذارند تا آب بچکد بعده کیسه در آب کنند تا دو قیر
که اثر ترشی و سفیدی در و نماند بعده آن پنیر را خشک کنند
مثال آرد میده مروارید مذکور را در آن بگردانند تا از آن
پنیر خشک شده و گردی بروی نشیند بعده در آن جمله
مروارید چیزی با شوره خریطه کرده در گلوی ماهی زنده اندازد
ماهی در جوش آب رها کنند تا ده روز بعده ماهی را برآرند
از خواص و مروارید بیرون بکشند چنان باشد که از بحر بیرون
آورده باشند مجرب است این عمل بلا تطرا است فصل
نوع دیگر ساختن مروارید از همه این خاص است و کار

عدد مثقالت بیاید و مروارید زبره چندانکه خواهد بطریقی که گفته شد
حل کنند با بیضه مرغ سفید جمع سازند و ازموم رنگ ...
بسمی سازند و در قیاسی که خواهد واز آن محلولات اللح
کالبدها پر کنند در کاسه چینی کنند و کاسه دیگر بر سر او آورده
کنند تا یکهفته بگذارند عقده کنند باشد ولیکن هنوز نرم باشد
پس از آن به کاسه موی سوراخ کنند یعنی سرپانی و همداان
کاسه موی بگذارند تا خشک شود بعد از آن پاره خمیر ...
خمیر که لبغیر عورت کرده باشند و آرد میده باید پس حبها را
میان خمیر کنند و در شکم ماهی تازه بنهند و ماهی را ...
ترگیرند و در تنور گرم فرو داورد تا ماهی پخته شود بعده ...
آهسته آن خمیر از شکم ماهی بر آرند و بگذارند تا سرد شود ...
بیضه مرغ سفید لقطیر کنند و آن حبها بدان آب بشویند ...
کاسه چینی اندازند یا در هنگام زیتونی درین ...
باید نهاد و هفت روز مدام درین کاسه این حبها را ...
تا براق شود و روشن گردد چنانچه خیره در آن خیره بماند پس

وازان سته

ودر رشته کشند بر جا که فایده جز یاقوت چون بر بسته گردد
رومی بر یاقوت مالند رنگ جلا دهد خواهد بدهد که بقیمت تمام
فروخته شود بنصیبه مستحقان بدهد که درین هیچ شک نیست آزموده
و مجرب است

باب دوم در ساختن لعل و یاقوت که مقابل کانی باشد فصل اول در ساختن یاقوت رمانی

بستانند بلور شفاف چندانکه خواهند در هاون کنند و پاره پنبه
بر سر او اندازند تا مستغرق نشود و بکوبند و بپزند چون پخته شود
صلایه کنند بوزن او نمک بر اندازند و بسایند تا نرم شود
دیگر نمک بر افزایند و بسایند با آب در هاون کنند تا خشک
شود با نمک آن نمک بشویند و همچنین عمل کنند هفت بار
مکلس و سفید و نرم شود اما بر آن اعتماد نکنند باز در صلایه
اندازند و آب بر آن بریزند و بسایند تا وقتیکه آب مانند
دوغ سطبر شود از لبنی که مالیده باشد و قوی شود رها کنند
و سنگ بالا صلایه آن دو سازند و آن دو قدح دیگر بالا نهند
و دیگر آب تازه بکنند بمالند و دیگر آب بر سر آن قدح بریزند

وهمچنین در شدن بلور همه باب بگدازند از این قدح بقدح دیگر تا
نماند و در باد دن کنند سرش بپوشند تا بلور در ته نشیند
صاف کردد پس آن آب را از سر او بر گیرند بلور را بگذارند
تا خشک شود بسایند و در شیشه کنند و سرش محکم ببندند تا
بران بنشیند تا وقت حاجت چون خواهند که یاقو
رسانند سه مثقال ازین بلور و یک مثقال از زر سر
سه مثقال سرنج در یکدیگر صلایه کنند و کف وزن
و با آتش مغلوب بگدازند و رها کنند تا سرد شود یاقوت
باشد و خاصیت بلور از آن برخواسته باشد و در آتش
بود اگر بعوض زر سرخ آهن و بجر بود یا مکلس چون بگدازد
زرد آید و اگر آبگینه بگدازند سیاه شود و رنگ فاسد
و اگر بار زنکار فرغونی یا مس بلور بگدازند که لطیف و زم
مجربست **فصل دوم ساختن لعل بدخشانی** که
و خوش آینده پسندیده باشد لایق پادشاه شود این
نوع را مجوف خوانند آنچه لفست که بیارند بلور کشمیری صاف

بگیرد از لعل بتراشند و بروزنیکه خواهند بسایند و آب دهند
تا خوب روشن شود بعده بیارند دیگی با گره از سنگ و
بر سر آتش نهند چون دیگ گرم شود بلور را در دیگ اندازند
چون تنگ گرم شود بیرون آورند در میان شب یمانی
که با آتش حل کرده باشند بیندازند بعده از آن بیرون آورند
تا بهفت کرت بار دیگر گرم کنند در آب شب جلاب
کنند که تازه باشد بیندازند چون بلور را چهارم کرت شود
عظیم آبدار شده باشد بعد از کرت پنجم در رنگ بقم اندازد
یکساعت تمام بگذارند بیرون آورند بفرمان خدا تعالی بدخشانی
شده باشد یا یاقوت رمانی نیز شود مجرب است **باب سیوم**
در جلا دادن مروارید که برنگ اصلی باز آید و نورانی گردد
فصل اول نوع دیگر مروارید نو شود و قیمت زیاده گردد
بیارند ابوقی و بکوبند و سوراخ مروارید را از هر طرف بگیرند بموم
باز گیاه بنکور کرده لولو بگیرند و بسته بر آتش بگذارند بعده بکشند
با هیچ خامیده بمالند و بآب سرد بشویند چنان شود که خالی

عقیم
مجهولا

ز معدن آمده است **فصل دوم** جلا دادن مروارید

بیارند آب فرو دآمده بیارند یک کوزه شیره ملون و صاف

کنند و بجوشانند و در عین جوش سلک مذکور فرو د آور

ساعتی برارد بیرون آرد سه کرت چنین کنند و در شیره

گرم فرو دآورند برنگ قدیم خود شود بعد ازان بیارند ک[illegible]

کتان بزرگ و شاخهای نازک که بر سر شاخ می باشد

آنرا خشک کرده آس کنند اگر لولو بزرگ باشد آنرا اگر دهکه بند و

میان مسکه بریان کنند یک لحظه بیرون آورند برنگ قد[illegible]

شده باشد و جلا دار گردد و آبدار شود **فصل سیوم**

جلا دادن مروارید که زرد شده باشد مخلب و نمک را هر دو

پوست دور کنند با کافور سحق کنند و هر سه بوزن برابر و قدر

روغن کوسفند بر وافکنند و ازین دارو قدری با شیره خو[illegible]

کنند و دانه لولو در میان آن نهند و باز ازین اقشار گو[illegible]

که در اول یاد کرده شد قدری بر وی افشانند و در آتش نرم

بنهند و نرم بجوشانند که زردی از و برود باید که در میان دلهء

با شیر برنجی

پیدا

...باشد و اگر لولو سرخی دارد اسپند فارسی و ... یمانی
... برابر سحق کنند و بشیر خمیر کنند و مروارید در وی نهند
انگاه باز آرد خمیر کرده در تنور نهند تا پخته شوند مروارید سفید و
نورانی و آبدار بیرون آرد مجرب است **فصل چهارم** جلا دادن
مروارید که تباه شده باشد صابون و نمک اندرانی و آهک
... برابر بسایند و ظرفی آبگینه کنند و آب شیرین
... ریزند و دانه در وا افکنند و بر آتش نرم نهند تا گاه که صابون
کف بر آرد بستانند و باز آب صاف بجایش کنند چند
کرت بعده بآب پاکیزه بشویند سفید و آبدار بیرون آید و اگر در
میان سفید بستانند و کوفته آتش ... برند و بر دانه مروارید
... ریزند و قدری سماجی کوفته بر وا افکنند و بمالند و انگاه در ...
... بیرون آورند از زمانی سفید و صاف بود و اگر ریشه
درخت توت ببرند تا شیر ازو بیرون آید از آن بستانند
و مروارید در وا افکنند و نرم گرم کنند و یک روز در آن بگذارند و
انگاه در طاق محلول کرده نهند شش ساعت که روشن و

دیگر ... سفید ...
و کوفته آرد ... گرفته
مروارید ... بریزند

صاف و نورانی شود و طلق که محلول باید کرد او را نکو بشویند تا
آنقدر که آب از او بشویند و بگذارد پاره پاره بر گیرد و صرف کند
و انگاه گوئی تو پاکیزه بسته باشند و اگر خاص باشد بهتر و طلق دره کشند
و پانچ پاره های خورد درست بمالد مانند شیر ازو بیاید و اگر
یخ نبات شده ریزها بطور همین عمل کنند که آب بریزند و اگر بطور عمل کند
چون فرو د آید بگذارند تا آب صاف بزیر افتد و طلق محلول
در ته نشیند بریزند و بر کار برند مجربست باب پنجم در حل کردن
زر که بعضی در ملمع بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی و کمانگری
وغیره آن چهار نوع است فصل اول در حل کردن زر سرخ
بآسانی اگر خواهند که زر را حل کنند بیارند زر خالص جزوی و از نمک
شامی جزوی و سرکه جزوی و سیماب جزوی همه را در کوزه
کنند که شیشه ور دو و اندوده باشد و تا سیزده روز در خود لقیه کنند و سر
تا سیزده بیرون باشد و بدهند تا ازو زر حل شده بچکد اگر بر آهن یا
بر مس یا بر کاغذ بمالند زر گردد و اگر او را با صمغ عربی بیامیزند
و بر پوست مالند زر پوست گردد یعنی کمان و بسیار جا

کار

بکار آید مجرب است **فصل دوم** در حل کردن زر از ان
آسان تر و سهل تر و بسیار جا کار آید بیارند زر سرخ
خالص مقدار دو مثقال و نوشادر کانی دانگی و کبریت یعنی
گوگرد دانگی در زر ورق یا براده باید که نوشادر و گوگرد باز رده
بطریق سحق کنند و زر در کاسه چینی کنند و دانگی ازین داروها
[illegible] مثقال زر سرخ افکنند اندک بمالند حل شوند و قدری
بسر آتش نهند نوشادر و گوگرد هر دو زر حل همانند عمل کنند که در
پیش گذشت مجرب است **فصل سیوم** در حل کردن
زر آسان تر بیارند براده زر سرخ خالص و مثل آن زرنیخ
طبق الگاه بسایند بآب ترنج حل کرده در آفتاب بر صلایه
که حل شود در ساعت اگر خواهند بنویسند بر کاغذ با صمغ بیامیزند
و نوشته لطیف بیرون آید در نقاشی طمع نظیر ندارد **فصل**
چهارم در حل کردن زر که زر ورق بدست در یک لحظه حل
توان کرد که در همه جا بکار آید سهل است بیارند طبق زر آن
قدر که خواهند اول هر دو دست بصابون و انگیرم بشویند چنانکه

چرک نماند و ناخنها دور کنند بعده جمع لعل صاف در آب حل
کنند بر کف دست بمالند و ورق زر بر کف دست بنهند و بدست بمالند
تا ملاسی شود همچنین قدری قدری صمغ و زر بر آن مالند چندانکه
خواهند و دستها هم محکم بمالند هر چند مالش بیشتر بهتر بعد از آن
دستها در کاسه چینی پاک بشویند و بگذارند تا زر در ته نشین شود
و آب از سر او بریزند و قدری صمغ باز بیامیزند و غلول کنند و در
دوات چینی نهند و سرش محکم بندند تا گرد بر وی ننشیند چون
خواهند که بر وی عمل کنند قدری زر در صدف بصمغ حل کنند و بنویسند
چون خشک شود بمهره سنگ یشم جلا دهند بغایت خوب
و لطیف خواهد بود **باب ششم** در ساختن زهره و زر جدولی لطیف
و لطیف و آن بر سه نوع است **فصل اول** در ساختن زر
بیارند زر پنج یک مثقال و نقره پنج مثقال و سیماب مصعد پنج مثقال
سرنج پنج مثقال و نمک قلمید یعنی نمک سهاجی هفت مثقال
و مس سه مثقال و هم مروارید خورد پنج مثقال این داروها را
همه ترتیب کرده باید مجلس باید بعده همه یکجا کنند بغیر مروارید هم

دیگر

دیگر بسا بند و در بوته کنند و در کوزه انگبینه نهند اگر کوزه مقلوب باشد
بهتر باد اند که چه میشود و چون آتش کشند سرد شود بیرون
آورند بار دیگر بکوبند اگر سیاه باشد با آب گرم بشویند و خشک
کنند و مروارید با آن بسا بند و در نگین دان نهند و باز در
آتش برند یک شبانه روز تا نگین دان بگداز د بیرون آورند
تمام شده باشد و رنگ گل بوته مانده باشد انگه آنرا
بهیچ برگیرند زمرد تمام بود و در آتش پایدار باشد **فصل دوم**
ساختن زمرد آسان تر بوجه نزدیک ازان پسندیده
بیارد مینای سبز لطیف که در وی هیچ جوش حیات نماند و
درم و زر ورق خالص د و ماه و بوته پاکیزه بسازند مینا و زر
طبق مذکور در بوته اندازند بعده بیارند غوکی که در هوای برسال
مقرر [illegible] باشد کوچک ازان غوک بوزن طبق مذکور خشک
کرده باهم آرند و د و مینا و زر طبق دران بوته و بطریق زر آب
کردن آتش کنند تا همه یک آسیا آب شود بعده بیارند
سنگ جراحت کالبد [illegible] ازینه مکو مکینه مذکور دران کنجد مینا

ساخت اما کالبدها هموار باشد اشتباه که اخته دران کالبد ریزد و بالا آن آب ریزند چون سرد شود بیرون آرند و چرخ هموار کنند و اگر سوراخ کنند شاید و اگر در نگینها نهند خوب نماید لطیف و پسندیده آید مجربست فصل

در ساختن زبرجد بیارند مینای سبز چندانکه خواهند و نیک سبز را بر سفال آب نارسیده نهند و باتش تیز گرم کنند چون نیک گرم شده باشد چنانکه انگشت بران قرار نگیرد از آن آب شب یمانی حل کرده مذکور قطرات بران نگینها می چکانند لایزال تا سه کرت گرم و سرد کنند بعد از آن باز دارد و بشوید بتوفیق خدا تعالی پیدا شود مانند زنگ زبرجد ریحانی روشن و پسندیده که هیچکس از کانی فرق نکند باب

هفتم در ساختن فیروزه و الماس قوسی و نیلی و مرجان که از کانی فرق نتوان کرد فصل اول در ساختن فیروزه بیارند دو جزو معیشا یعنی زنگ سلیمانی و دو جزو سرمه صفاهانی و جزو آبگینه سلیمانی آسمان گون بلاتکلف ... و یک جزو

بالکریم

بالید یکی رها میزند بعده بیارند بجز سفید چندانکه خواهند بکوبند در چرمی
بصلابه کرده جامه بیز کنند و بهر دفعه از جو دو قیراط از دارو که یاد
کردیم و از برای نقره از زر هم ادرم و از سیماب مصعد نیم تراها
بعد ازان همه را بهم بیامیزند و بسرکه بسایند و بیاویزند آنکه در
بوته سنگین نهند و در تنور گرم سرخ نهند تا بگدازد و بیرون
آورند فیروزه لطیف شده باشد فصل دوم در عمل
الماس قوسی و شمسی نیز گویند بیارند آن را که خط بسیار الماس
هشت پهلو اگر خواهند یا خورد یا بزرگ و عظیم جلا داده رنگ
تیز پس سفال آب نارسیده نهند و آتش عظیم گرم کنند چنانکه
انگشت بر او قرار نتواند گرفت و چه آتش نگه دارد تا غرق
چون چنین گرم گداخته باشد در میان زرد چوب سوده
نهند و بمالند همه را ان بگذارند و در کاغذ بپیچند تا که آن الماس
سبز شود بیرون آرد سه نوبت همین کنند یا چهار بیرون
آرند و در آب ... کنند و در پنبه بپیچند بتوفیق خدای عز و جل
برنگ الماس کشته باشد و اگر نه و چنین سیر بود کسی از الماس

فرق نتوان کرد این صنعت بر اصل بود فصل [illegible]

در ساختن الماس نیلی و آن نیز بغایت لطیف و تجربه

است بیارند بلور کشمیری چنانکه یاد کرده شد و بعد ازان [illegible]

چوب را بسایند و غث زرد چوبه نیل یار کنند تا بهم آمیخته شود

بعد ازان چنانکه الماس قوسی در عمل آورده بودند همان

طریق عمل کنند بتوفیق حضرت جل جلاله الماس نیلی ساخته

مجرب است فصل چهارم اندر صنعت مرجان بیارند شیشه

کاویش که اول بجه آورده باشند بیارند اول مهره صدف چند

سنگ که آن را باد مهره گویند شش درم سنگ

لاکه جری که هندوزنان ناخنها را رنگ میکنند [illegible]

سنگ و سه درم شنگرف بار دیگر در صلایه کنند

سبز کنند و یا شیره لاکه و شنگرف تر کنند و ابر شنده

بیامیزند و غلول سازند و با دستها رکار در هر نوع که

باشد بعد ازان بیارند قلم کو سفید و پلها کرده وا

کرده بشویند و خشک کنند و مهرها بکلی فرو کوزه و گلی کنند [illegible]

بار مهره

هر مهره قدری برگ پان بسته بهم چسبد و سرها باز دهند
و بگذارند تا خشک شود و بیارند دیگی یا کوزه و نصف وی را
آب کنند و مقدار چهار انگشت پنبه دانه بر بالای آب ریزند
که تمام روی آب گرفته باشد بعد از آن سر دیگ ببندند
و لقمه دو پاس گرمی کنند چون دو پاس بگذرد فرود آورند
الی مذکور برکشند و در سایه بگذارند تا سه روز بعد
از آن بگشایند مرجانها باشد لطیف آن را هیچ جلا
دهند و سوراخ کنند بلکه نیکوتر از اصلی نماید اگر خوب
رنگ کنند **باب هشتم** اندر رنگ کردن عاج سبز و آن شش
فصل است که گفته میشود **فصل اول** در رنگ کردن
عاج که سبز باشد اندرون و بیرون او و از این بسیار
اسباب توان ساخت بیارند عاج سفید لطیف و از آن
هر چه خواهند بتراشند بعد از آن اندر دو شیر گاو اندازند
و اگر شیر نباشد در میان جوات دریک تغاری که آن نشین
با به گرد چون بگیسه یا روز بگذرد بیارند آنگاه ترسای و هر روز

نیم سیر ورد و چیز است بریزند و بگذارند تا کرده و روز چنان

بدار بر ناب روی کار و در ناب کیرد اگر چهل روز بگذرد

شود و لطیف و دلخواه بود ان شاء الله تعالی فصل

در رنگ کردن سرخ در غایت خوبی و این

بیارند عاج تراشیده را یک هفته در شیر ماده گاو

بخوابانند تا بدان غایت که تر شود که اگر کارد

و خواهند نقش کنند فرو رود آنگاه بیارند رنگ لاک

از شیر ترش در میان رنگ لاک اندازند و

بگذارند مطلق رنگ لعل کردد و اگر هر چه خواهند

برند فصل سیوم در رنگ لاجوردی این لطیف

بیارند عاج از و هر چه خواهند بتراشند و آن تراشیده

فرو ریزند و هر روز نیل خوب سائیده در دی می

قریب دوازده روز اگر رنگ خواهند تا یکماه

و بعد از ان لاجوردی کردد بفرمان حق تعالی فصل

اگر خواهند که رنگ عاج سیاه کنند که در غایت خوبی

باشد بازند پوست انار و بکوبند و با نیل آمیختن کنند و آب
در وی کنند و آتش کنند چون بجوش آید آنرا فرود آورد و سوهان
آهن کرده ریزند و بگذارد و قدری آب نارنج در وی کنند تا بنفش
رنگ گردد و در میان دوازده سیر عاج اندازد باشد که بفرمان
حق تعالی تمام عاج سیاه شود و لطیف ان شاء الله تعالی

فصل هشتم در رنگ کردن عاج زرد هر چه خواهند از آن
بتراشند و در میان شیر ترش اندازند و شیر ترش دیگر باید
که جدا باشد هر روز ربع سیر زرد چوبه صلایه کرده افکنند و بگذارند
تا چهل روز اندرون و بیرون زرد چوبه نارنجی گردد در غایت
خوبی عجیب که پسندیده باشد **فصل نهم** اگر خواهند
عاج را حل کنند از هر چه خواهند بسازند بیارند خورده عاج
وا ران در شیر گاو تر و بترند بعد از دو شبانه روز آن خورده
از شیر بیرون کنند و بریشم سفید پاکیزه بر بندند و با هم بیامیزند
و چون چنین شود و از هر چه میتوان ساخت و هر چه خواهند
راست کنند و از وی بران حل کنند و بگذارند تا خشک شود

بعد از آن و بیرا بسایند تا عجیب بیند و عجیب ...

باب نهم در رنگها و بلور یعنی لون رنگها غیر مکرر و آن ...
رنگ است که بسیار بکار ها از آن آید در ده فصل **فصل**
اول در رنگهای بلور و این عمل بر تنور ساخته آید تا چون
رنگها آبگینه شکسته نشود و بهوا بیرون آید و این ...
اختلاط که ذکر کرده میشود بر که سحق کنند و آنگاه ...
گران بر آبگینه باید نگاشتن تا بر او بیرون آید اکنون ...
یاد کنیم اول رنگ یاقوتی زرنیخ زرد ده و بیرد کو کرد ...
شب یمانی یکجزو سحق کنند چنانکه گفته شد و از زجاج ...
رنگ لاجوردی سیم سوخته دوازده جزو ... لال ...
سیم لاجورد چهار دانگ و جزوی یک روز با آب ...
سبز تر سحق کنند و یک روز با سرکه انگوری بکار برند طلوقی ...
سوخته با زرنیخ بوزن یکدیگر با آب مورد تر یا خشک ...
نباشد با آب برگ لیمو بردارند نیکو آید رنگ انار ...
شش جزو و سیم سوخته یکجزو و قلقطار نیم جزو نیکو آید ...

است رنگ سرخ لطیف سیم سوخته بگیر و قلقطار نیم جزو نیکو
آید سوده است و نیکو بپزد با آب مورد و ترکیزند فیروزه زنگاری
ترسای معنا و سیم سوخته جزو نیکو بپزد و در صلایه کنند و با آب
مورد تر کیزند نیکو آید رنگ زرد لیمونی لطیف روسختج یکجزو
و زاج دو جزو و سحق کنند نیکو والسلام **فصل دوم** اندر رنگ
دادن بلور و گداختن و سرخ بلور و این هنر غریبه است و نیکو
بود بیارد بلور و نیکو بساید ده درم و دو درم برنج دمشقی بیفکند
و بگدازد و باز بساید و با آب عناب بشوید و دیگر بار بگدازد
و اندک برنج دیگر در افکند و بدان قالب که خواهد فرو
ریزد که نیکو آید رنگ سبز روسخته ده درم خون سیاوشان
یکدرم و برنج سه درم در یک رطل بلور نیکو آید رنگ زرد
بر صد درم آبگینه شصت درم توتیا و یکدرم زاج و یکدرم روی
سوخته بنهد و بگدازد نیکو آید انشاء الله تعالی رنگ جید
نیکو بلور و آبگینه و زنگار را از همه برابر بغایت لطیف و خوب
آید رنگ سرخ و لکبا دو جزو و سنبح رصه جزو و بلور باید نهاد

که نیکو آید زنگار آسمانی آبگینه سفید و پنجاه درم و سرخ سکه درم نیم
سوخته چهار درم باهم بگدازند و زنگار زرد و نارنجی و سبز [illegible]
اندر ریزند یک شیشه با بلور اندر کوزه نهند تا بگدازد نیکو لطیف آید

باب دهم اندر ساختن رنگها فرنگی و لطانه چینی و [illegible]

بهترین رنگهاست و سوده از زنگار و غیر زنگار و در [illegible]
و غیر لطانه کار آید و لطانه چینی بسه نوع است و زنگار
که سوده است یکنوع است و در چهار فصل بیان [illegible]

فصل اول

گونه فرنگی که نامدار و سوده است که بسیار [illegible]
کار آید اینست چهار زنگار شیره ده از ده جزو صبر سه [illegible]
سه جزو زرچوب یکجزو چوب بقم سه جزو [illegible] سفید [illegible]
یکجزو آب انگور که شیرین باشد دو جزو همه را باهم
و خورد بسایند و در آوند مسی کنند و مسی و سه جزو آب
کنند و سه شبانروز بگذارند تا نیکو شود بعد از آن سه جزو
یکجزو نوشادر سوده در آن ریزند و با آتش نرم جوشانند
جوشش بعد از اخلاط جمله از میان بیرون آرند صاف [illegible]

و هیچ جزو نبات دو باره درین آب اندازند و بجوشانند
تا بقوام آید مثل جلاب پس از دیگ بیرون آرند تا سرد
شود و در شیشه پاکیزه کنند وقت حاجت نقاش خانه کار فرماید
لعل سیلانی باشد در قلم بکذارد اگر در قلم بکذارد در قلم آب
نگار مالند و الا دوات و غیره بدان قالب زنند و چون
نزدیک بخشکی بود ورق زیر و بالا او چسپاند نیکو آید و لعاب
لطیف و روشن نماید و اگر دایم بچسپاند نیکو آید و در لطافت چنین
بلا مثال بود و بسیار جا بکار آید **فصل دوم** در صفت لعاب
کبود که استوده است بیارند آهن سوخته که از تنک آهن گران
می افتد و بزنگار [illegible] طاوس میباشد بکیرد و صاف کنند
و پاکیزه در هلیله اندازند و با روغن نارگیل چندان بمالند که مسکه
شود و آنگه بر سر آتش نهند و در میان ظرف آهنین چندان
بپزند که روغن در و نماند آنگه بیارند سم گاو که مانند نقش است
آنرا بکشند تا خاکستر شود پس بیارند نارگیل کهنه با پوست
آنرا بسوزند تا خاکستر شود و بعده بیارند نشاسته و آورا

را او ندا اهن بسوزانند تا نیک سوخته شود پس بیارند طلق
دو جز و نمک سیاه او را چندان بکوبند که سرمه شود و دو جز
ارزیز طلق و دو جز و نمک ساجی در بوته کنند و سر ش نیک
محکم کنند و بر و بدمند تا مکاس شود بعد ازان بیارند شم گاو
بسوزند تا نیک سوخته شود و نیکو صلایه کنند تا غبار شود
بعد ازان دو جز و اهن پخته و یکجز و یکجز و شم گاو سوخته و یکجز
نار گل سوخته و یکجز ن ستة سوخته و یک جز طلق سیاه مکلس
دهیم جز استخوان قلم گاو سوخته در دیگ افگنند و چندان
کنند که مانند غبار ری باجسپیده گردد انگه یکجز و کونه فرنگی که ذکر
گفته شد و یکجز و سرشم مپر که نمک مسلایه کرده باشند این
جمله داروها در هاون اهنی چندان بکوبند که بر دستر بیحد
پاک کردن بعد ازان خواهند جهت ساده کاری روغن کمان
نیک داخل کنند و اگر در میان صدفکاری کنند همچو رکنند
بر کها را بنویسد و در افتاب بنهد در میان خانه کاغذی
او نهد تا از غبار محفوظ باشند چنانکه بکدارند که اگر در ... نشیند

و الماس سنگ فسان مالش کنند چون هموار گردد طلق سفید محلول
و سفید قلعی و بلور سوده چون حریر در میان رکوی بندد و دو کو
گردد امال نه چندان باشد که این دار و از و تلاوت کنند و در
بطانه بمالند چندانکه جلا گیرد و مانند آیینه حسین شود که ازهی
بغایت سخت باشد و این بطانه اصل گویند انچه در حسن
حروف و سوده است باید که در غبار نگاه دارد **فصل**
سیم در ساختن بطانه که او را رنگ فیروزه چون سنگ
سخت باشد و جلا بر زند و آب خراب نشود چهار بند زنگار
فرنگی دو جز و سر سیم سپید ده جزو روغن کمان ده جز اول
زنگار را چنان صلایه کنند که غباری شود بغایت نرمی و انگه
با روغن کمان بیامیزند و صلایه نیک بسایند بعد از ان
سیم سپید کو در صلایه کرده بچسپید که سنگ میتوان بست چون
همه یکی زاب شود هر جا که خواهند کار بندند زرد خواهد شد و جلا
همان طریقست که گفته شد از فیروزه فرق نتوان کرد و آب
خراب نشود و درخشنده و براق باشد الما سوده سهت

فصل چهارم در لیقهٔ طاوسی گونه فرنگی ستهٔ جزو مس سوخته
یکجزو سریشم ماهی یکجزو روغن کمان یکجزو همچندان صلایه کنند که یکی
ذات شود و اگر روغن کمان نیاب باشند یکجزو سنگ سلیمانی با
نیم جزو ببرو لفزایند و در صلایه تقصیر نکنند بکار برند طاوسی نیکو آید
مانند سنگ جلا دهد روشن و براق شود باب خزانه بشود
انشاء الله تعالی **باب یازدهم** در ساختن تیغ که چون کاغذ
بپیچند نشکند و بحدی بران باشد که آبگینه ببرد و رخنه نکند ببرد و
فصل است **فصل اول** بیارند نعل اسپان چنانکه
در زیر سم اسپان سوده باشد چندانکه خواهند برهم نهند دیگی کنند
و هرچه خواهند ازان بسازند مانند سر کلید از آتش بیرون آرند
و کار اکنید چون در آتش خواهند برد پیش از آنکه در آتش برند
باب ساجی که اشخار گویند در آن آب همچنین عمل میکنند
تا وقتی که آنچه میسازند تمام شود و نرمی بحدی باشد که برمثال
کاغذ توان کرد و براق باشد و دو دم از آهن بردارند و آبگینه
ببرد **فصل دوم** در ساختن تیغ خراسانی که نهایت لطیف بود

بیاید

سیر آهن نعل و قرص سازند و سوراخ هشت یا ده
دو قرص آهن بکنند پس بیارند چهار درم قلعی و دو درم مار
سنا و ده درم زیبق مصعد و دو درم ریزه مس و دو درم سرب
و ریزه مس و سرب و زیبق بگدازند چون گداخته باشد مار
سنا آس کند و در آن رخنه و سوراخها آهن ریزد و دو طبق
یکجا کرده برهم نهند و در رخنهای آن بگل گیرد و محکم وصل کنند
آفتاب نهند تا خشک شود بعد از آن در آتش اندازند
نهند و باز بیرون آرند و بکوبند چنانکه در هشت بار یا ده بار
طبق یکی گشته باشد اگر خواهند که از آن تیغ و خنجر سازند
خواهند کارد و کتاره سازند و این عمل مصر است و در قیمت
برابر بود و لایق خزانه پادشاهان باشد باب دوازدهم
ساختن تیغ و پیکان و نیزه که چون دشمن را از این نصیب باشد
هیچ دارو به نشود الا که در آن بمیرد و این چهار نوع است
فصل فصل اول بیارند آهن نرم ده جزو مس سه جزو
سوخته و سرب و [illegible] سه جزو برهم آمیزند و در بوته بزرگ

کنند و سکاره بر وی ریزند و با آتش قوی بگدازند تا گداخته شود بار دو
در بول حمر بوته را فرو برند تا سرد شود هم بدین طریق سه بار
آهن عمل کنند بعد ازان هر چیزی که ازین آهن بسازند چنانکه
تیغ و کارد و حربه و ناچخ و دورباش و آنچه خواهند ازان
هر کجا که خواهند جراحت کنند دشمن بغیر هلاک دوا نیابد
فصل دوم آب دادن که چون بریده شود با جز بریده
و با آخر رسیده شود دشمن دران هلاک گردد اگر مقدار
رسد یکساعت اما نباید بیارند آهک سفید کندی
سرگین و خاک و در آب بکوبند و بول حمیر تر کنند و بر
و بر کارد و نیزه اندازند نباید بعد ازان بقشار را نبات
نمک بسایند در آب افگنند آنرا درین آب غوطه دهند
چون خراشیده شود اما نباید باب سیزدهم در آب دادن
تیغ و کارد که بی امثال بود فصل اول در آب دادن
روی دران نوران دیده و بران باشد بگیرند شب یمانی و
نوشادر چکانی از هر یک جزوی سحق کنند و در آب بگدازند

آب دهند بکارد و شمشیر و هر چیزی که خواهند روی در این توان

فصل دوم آب دادن کارد و شمشیر و دشنه چنانکه

او را ببرد و یا بحراشد بگیر نطلق اندوده و بر روی زهر بند بول

آب دهند و هر چه که مثل ندارد و در آب دارد بغایت

است فصل سیم آب دادن که چون هر بند بزود

شود و خارش افتد اندر جراحت بیارند گل و سرگین هر دو

را باهم بیامیزند ملمدا ینده بر روی تیغ گرم و بتابند و آب

که بریده آید یا خراشیده نیکو شود فصل چهارم آب

دادن که چون هر بنده بشود و دشمن در آن هلاک شود و خاک

و سرگین باهم بکوبند مثل هر دو در آن چه بیامیزند و تر کنند

چون خمیر و آنچه خواهند بر آن این دارو را بیامیزند و بار بگیرند

آن دو تیغ در افکند و سول خمیر بمالند تا بگذارند و آنکه گرم

کنند چه خواهند در آب غوطه دهند چنان شود که هرگز نیکو

نشود و دشمن هلاک گردد باب چهاردهم در عمل میناکاری

بغایت اعلی هفت رنگ بیارند سنگ بلور و یا سنگ

محکک خود و بسایند سوده و یک ده جزو اشخار سوده یکجزو زرنی

سوخته یکجزو سفیده ارزیز یکجزو و بهم آمیزند و در بوته کنند و دو

بوته سوراخ کنند و در بوته دیگر وصل کنند چنانکه از بوته اول در

بوته دیگر وصل کنند چنانکه از بوته اول در بوته دیگر وصل کنند چنانکه

از بوته اول در یکجا و بر یکدیگر استوار کنند باید که هر دو بر یک تخته

باشند بر مثال هر موزون و آتش قوی کنند تا بگدازد و آنچه

لطیف است در بوته زرین جمع خواهد شد بگدازند تا سرد شود

بتوفیق خدای عز و جل مینای سبز گشته باشد هرجا که خواهند بکار برند

فصل اول انگون بیارند همان سنگ که همراه پیش رفته

ده جزو و دو جزو سفیده ارزیز خالص یک جزو اشخار همه یکجا

بیامیزند و بر همان طریق عمل کنند که مینای سبز رنگ کرده آید

چون از بوته بیرون آورند مینا بود انگون و لطیف و روشن

برنگ آسمان هرجا که خواهند عمل نمایند نیکو بود انشاء الله تعالی

فصل دوم مینای زرد بیارد دو جزو سفید سرب قلعی و کف

اشخار یازده جزو و جوهر اصلی بیامیزد و بر همان طریق عمل کنند چون

اذکار جاه

ا بیرون آید مینای زر و بود **فصل سیوم** مینای سرخ
وجز بلور صاف کشمیری سوده یکجز و زیبق یکجز و کبریت
و یکجز سفید از نیز جمله را باهم بیامیزند بهمان طریق بگدازند تا چون
بگدا این حل بر آهن و مس مانند نقره کوفته شود و جزی النقش
و هیچ نکنند نیکو آید **فصل چهارم** مس را هم برین طریق
ه کردند همچنان بکنند و ارزیز و سرب نیز بدان نوع
ده اندازد این چهار کبریت و بسیار جا کار آید و رنگ
زان خرد **فصل پنجم** فولاد یکجز و زنگار و روغن مردار سنگ
دو این همه را بکوبند و بگدازند تا چون آب شیت
لاد بس جا کار آید **فصل ششم** فی حل سیماب حیث
ارند چند سیماب و مثل او نوشادر و ثلث الیشان
و مثل هر دو پوست انار و همه را نیک روغن لفت
ی که خود مینای زرد عمل کردند بهمان طریق نگاه دارند
ز بود بیرون آید بتوفیق خدای عز و جل برنگ لعل و
ت یا برنگ رمانی بود اگر عمل حایل صاحب دولت

بکنند سرب رومی دهد که هیچ آفریده از لعل بدخشانی و یا

فرق نتوان کرد و هر جا که خواهند بکار برند فصل پنجم چگونه

باشد رنگ او برنگ فیروزه اصفهانی بیارند جوهر

مس سوخته یک جزو و سپیده ارزیز یک جزو و سنگ

یکجزو و اشخار یکجزو و همه را بهم کنند و در بوته نهند بر آن طریق

و بگذارند تا سرد شود پس بیرون آرند جوهر چکیده باب

فیروزه کانی هر جا که خواهند کار فرمایند و از [illegible]

نذارند تا بهر او رسند ان شاء الله تعالی فصل هشتم

نگینها سوده بیارند جزو و سنگ [illegible] رومی و چهار جزو

سوخته بکوبند و یکمثقال اقلیمیا همه را بکوبند

معرفت آهنی کنند غیر اقلیمیا و کبریت برابر

تا آمیخته شود پس فرو گیرند و سرد کنند و بسایند

و خشک کنند در سایه و در بوته نهند و بدمند تا گداخته

شود پس آنرا سرد کنند و بیرون آرند سنگی

سرخ و نیکو بود و بجهت جلا دهند و در نگین [illegible] ازان بشاید

باب پانزدهم در صفت خضاب وانگشتان عورت بران
کنند از جهت رنگ وانجمله حسن وجمال است وموجب
شهوت ومحبت است واین چند نوع است فصل
در رنگ طاوس قلقدیس دو مثقال توبال آهن ۳
پوست انار ترش نیم مثقال حنا ده مثقال خرد بکوبند
آب برگ چقندر خمیر کنند و بر دست نهند و یک ساعت
و بشویند طاوسی نیکو آید فصل دوم رنگ سیاه
ت مثقال وسمه از هر یک دو مثقال مازو وصمغ عربی
یکمثقال توبال آهن و زرنباد از هر یک نیم مثقال
بکوبند بجلاب [illegible] کهنه تر کنند و بر دست نهند
کاغذ نقش خوب بچسبد بر اندازه دست وانگشتان
بر زیر آن [illegible] بغایت خوب آید فصل سیوم
زنگار [illegible] مثقال زاج یکمثقال سته [illegible] مثقال زرنیخ
ت صمغ عربی از هر یک مثقال زعفران ۳ حبه
بکوبند و با ده مثقال حنا بیامیزند و با سرکه سرشته و بر دست

ببندند و بگذارند فیروزه نیکو آید

فصل چهارم

خلوتی خو...
بگیرند دو جزو و سمه و زعفران و عروق کرکم از هر یک جزو...
مصطکی نیم جزو و همه را بکوبند و با آب صمغ عربی بسرشند و...
ببندند و یک ساعت بگذارند رنگی آید بغایت لطیف...
بسته بگیرند لاجورد و عروق کرکم و وسمه از هر یک جزو...
زعفران از هر یک نیم   و این جمله را نیکو بکوبند و...
صمغ عربی خمیر کنند و بگذارند تا سوده شود و بر دست...
رنگی لطیف در غایت لطافت بود

فصل پنجم

بگیرند پوست ترنج تر و خشک از هر یک جزو و کوفته...
چندان حنا بند بند بیامیزند سه درم ملازو و سه درم...
و دو درم آمله و نیم درم مصطکی با آب نمک نیم خمیر کنند...
نیک سرشته شود و بر دست ببندند که همچون رع...

فصل ششم

بگیرند حنا بیست درم و آب ...
سه مثقال زاج و صمغ عربی و کتیرا سه مثقال ...
سه مثقال با سفیده مرغ تخم خمیر کنند و بر دست ببندند...

بجای

بغایت لطیف آید **باب شانزدهم** در بختن شنگرف رومی
و رمانی و زاولی و عصفا و قبرسی و فرنگی و فارسی و غیره معنی
نوشته است **فصل اول** در بختن شنگرف رومی
بیارند دوازده جزو سیماب خالص و گوگرد بر هم تجلی کنند بعده
قرابه شیشه سطبر بیارند که نه پاره سطبرتر از شیشهای دیگر باشد
آن شیشه را در گل حکمت گیرند و خشک کنند و آن تجلی را در
شیشه اندازند و بعد از آن پنج جزو زرنیخ سرخ بسایند و در
شیشه اندازند و بشورانند تا همه یکی گردد و مخلوط شود بعده
سر شیشه بنمک استوار کنند و بگذارند تا خشک شود و بار دیگر هم از
سرش هم استحکام کنند و بگل حکمت گیرند پس دیگ بزرگ آرند
قدری ریگ در ته آن اندازند و بر سر آن شیشه فرو برند
دیگر دیگ پر از ریگ و شیشه در میان آن ریگ پنهان
باشد و تا گردن دیگ در گل حکمت گیرند چون خشک شود
بر دیگدان نهند حاشیه دیگدان بگل استوار کنند چنانکه اثر آتش
از هیچ طرف بیرون نرود و یکپاس آتش نرم کنند و در اعتدال چهار

پس بر آتش تحت کنند بعد از آن دست بگزارد تا

شیشه را آهسته از دیگ بیرون آرد و بشکنند جمله آن

مصعد گشته و شنگرف رومی گشته بلا مثال که بسیار

نیک نگاه دارد والسلام فصل دوم در بیان

زا دلی بسته بوده و این نیز بلا امثال الصنعت چهار بند

خواهند و در دیگ نو کنند که آب تا رسیده باشد

آتش کنند بچوب بان دیلیلا میسوزانند تا جمله سفید

در بیرون برند و همیشه بچوب بان میگردانند دمی

دمی سوزانند و آتش در بیرون کرده بشکنند بعد از آن

هر ده سیر یک سیر شنگرف ساخته رنگ گرفته چهار رند

برند و بسوزانند تا یک شبانروز هر لحظه نگاه میکنند اگر

شده باشد فبها و اگر نه تا سه روز این عمل کنند تا نیکو

رنگین گردد و پخته شود بعد از آن بگذارند تا سرد شود

بر آرند بهر جا که خواهند کار کنند فصل سیوم

قرصی که بسیار جا بکار آید بیارند سیماب خالص

نقل

نال گوگرد و زر دلها بغایت ساده ترس باشد و نجلی کنند و در
زه گردن دراز کنند و باید که قاروره بگل حکمت گرفته باشد
بغایت محکم و قاروره در میان کوزه سفالی نهند چ
چنانچه سر گردن قاروره از کوزه بیرون باشد و کوزه را
استوار کنند و همچنین قاروره اکنده کنند بانکه خاکستر
گرم باشد و کوزه چیلکی در گل گیرند و کوزه در کوزه گر نهند
کوزه بگل گیرند و چنان سازند که گردن کوزه بیرون باشد
پنج ساعت آتش بادمک زیر آن بر افروزند و هیزم بلند
آتش چوب باشد و چون تمام شود در کوزه کنند تا سرد
بخار زیبق و کبریت بر دو لوله شیشه نشسته باشد بر دارند
شنجرف است و اگر خواهند که نیکوتر بود نیم دانگ نوشادر
در آن داخل کنند که بغایت نیکو آید فصل چهارم اندر
شنگرف مصفا در غایت خوبی بیارند گوگرد زرد یک درم
سیماب شانزده درم درهم کنند و پانزده درم بعضی گفته اند که
درم گوگرد یک درم زیبق در شیشه کنند چنانکه سر شیشه گشاده باشد

و مصعد در گل گیرند و خشتی پخته در تنور بنهند گرم باشند و سینه
خشت پخته بنهند بقدر آنکه یکسان با دو نان خورند سرد و از
که شنگرف شده باشد مجربست و از همه لایق تر
بکار برند **فصل پنجم** در ساختن شنجرف رومی
اسباق ترکه از آنها کهنه شده بگیرند بیست مثقال سیماب
دوازده مثقال کوکرد و دو مثقال زرنیخ لعل بغایت
باشد غبار چو جمله با یکدیگر محلی کنند و در کاسه کنند و
تابند و آتش از وی دور کنند و خشتی پخته در میان
و کاسه بر سر وی باشد و سر تنور محکم ببندند و روز دیگر
بگشایند و کاسه برگیرند شنگرف باشد بغایت خوب
رومی نیکو لطیف و اگر در شیشه کنند دو روز سیاه
و عودی گردد تا نیک معلوم باشد **فصل ششم**
مهره‌ها از بلور هرچند تنگ تر نیکوتر و از درخود برآید
زیبق خالص یک اوقیه غایت نیکو و صافی کنند هم
آتش چنانکه می باید روشن و آتش ز آنجا بکوب

حل کرده

...نند کست زیبق و این مهرها در وبگیر و سرش استوار بکن و تنور
...تواند مهر و ام کنند و شیشه یک شبانروز در تنور گرم نهند و سر تنور محکم بگیرند
...الی فردا صباح که سر تنور بگشایند بفرمان الله تعالی مهرها همچو یاقوت
...رنگ [illegible] شیشه بود تمام شنگرف رومی لطیف در غایت خوبی
...فصل نهم در شنگرف رمانی بلا مثال و این از همه
...ب بود بیارند زیبق خالص و او را پاک کنند چنانکه در [illegible] سیاهی
...کند و از اسپند سوختی پاک کنند چو هر بار بود پس چون پاک شود
...در سنخ بیارند و بر صلابه بسایند و زیبق بر وی افگنند تا هر دو
...شوند پس در شیشه در آورند و سر او را الیفا [illegible] و گل
...گیرند و محکم کنند و یک شب در تنور گرم نهند تا مزاد بیرون
...شنگرف رمانی شده باشد در غایت خوبی جمله را از
...بیرون آرند باب ششم در رنگ کردن [illegible] و چهار
...[illegible] وجد [illegible] آید مشتمل بر ۳ فصل
...فصل اول رنگ کردن عرق و سنگ یعنی [illegible]
...بیارند ازین چندانکه خواهند و او را نیم کوفته در [illegible]

کنند و اندکی از آن آب در روی ریزند تا زرد آب لیکی برود و آنجا
بپارد پنبه باید کرد چنانچه سرخ شود و اگر سرخ نشود هنوز زرد
آب دارد همچنان بر دارند تا پنبه لعل شود و آنگاه معصفر
نمک بیفشانند و در آفتاب باز گذارند تا نیم خشک شود
آنگاه بگیرند ساجی سوده هر ده سیر از آن ربع سیر در روی بیفشانند
و بدست بمالند چندانکه معصفر در قدح آب ریزند و بر سر آن
آب ایستند هنوز کشته نشده باشد و اگر در رنگ آب
نشیند کشته شود آنگاه در کرباس کنند و بیاویزند چون اول
آب بریزند رنگ سرخ خواهد بر آید جدا نگاه دارند که این
عروس خواهد شد و مرتبه دویم آب بگیرند و چون خواهند
که جامه یا کاغذ رنگ کنند بیارند آب انار دانه سفید یا آب
لیمو یا املی از اینها هر کدام باشد قدری در آن آب ریزند و دست
زنند چون کف کند هنوز آب ترشی کم است دیگر بیارند
چون کف کم کند آب ایستاده مانده باشد آنگاه بیارند
کاغذ سفید هموار سطر و قالبی در قدری کاغذ رنگ در میان

آب کنند و کاغذ در آن رنگ افکنند اگر غلیظ [illegible]

سبزی باشد و پاس نشود و رنگ بگذرد زرد و اگر نه یکبار پس

آب عرق ساک لطیف اید چون خشک شود مهره کنند بیاری

باشد رنگ نخودی قبل از آن آب انار در میان معصفر ریزند

در میان لعقا آب بر کشند تا رنگ سبز گردد و نخودی باشد

از آن زرد آبی که اول از معصفر برآمده کاغذ در آن تر کنند چون

خشک شود در آب سرخ غسال کرده رنگ دو دانگ زرد

آب و چهار دانگ نیل لجه دهد بسیار لطیف شود جبی چهار

دانگ زرد آب و دو دانگ نیل لجه جبی آید رنگ زرد پسته

قدری زعفران و آب در ظرفی کنند و قدری آب حنا هم [illegible]

در رنگ گذارند بلکه بیشتر بعد از آن بپالایند و کاغذی در آن تر کنند

زرد گردد [illegible] بدارند بیشتر رنگ شود و رنگ حنایی تو گفته

[illegible] همان دستور که در زعفران گفته شد عمل کنند و رنگ آن

[illegible] قدری پستان افزایند و همان طریق که گفته در زعفران

عمل کنند رنگ آید رنگ که همی سفید باشد و همین عمل

اول پانخد بر سر آب معصفر فکنند فرو مزود و بگذارند چون
نیک رنگ بگیرد بردارند چنانچه سرخی و سفیدی بخورد رنگ
که رنگ که نیم سرخ و نیم زرد اول نیم کاغذ را سرخ کنند چون
خشک شود نیمه دیگر در زعفران کنند یعنی نارنجی و یعنی لعل اگر
رنگ بنفش گل نیلی هست که در کنار باغها که دیوار از خانه ساخته
اند میمانند و بجیده بالا میرود رنگ نیل است آب او
رنگ لاجورد است و نام او سفید نیلی گویند و در خراسان
زنگار میخوانند اورا بیارند و بکوبند و آب اورا صاف
کنند کاغذ را در وی تر کنند بنفش شود رنگ طاوس چهار حصه
آب زنگار یکحصه زرد آب رنگ سبز پیکانی کاغذ سادی
در رنگ اگر تر کنند سبز پیکانی شود در غایت خوبی رنگ
گلگون قدری بقم را پاره پاره کنند در دیگ پاکیزه بجوشانند
و سفیده قدری حل کنند بیامیزد اگر کاغذ را آب شب
یمانی برارند و خشک کنند بهره رنند انگ زرد لیموی قدری
زعفران حل کنند و صاف کرده و رق در نیم حل چنانکه ریزه ریزه

یابند

دان برآمیزد اول کاغذ را با آب شب یمانی بر زنند

آرند تا خشک شود بعد از آن زعفران که زرد آب آرد

سفیده و درونه کنند زرد و زرین در فشان شود رنگ لیموی

فصل دوم رنگ نارنجی کاغذ را بدان صفت

شد با آب شب یمانی بر دارند و در معصفر بر آرند

زر فشان خواهند اراده تمام است **فصل سیم** رنگ

یمانی شود رنگ فستقی با آب زاج کبود و زعفران بر آرند

فشان شود رنگ ارغوانی سبز را با آب بقم بر آرند و رش

کاغذ شب یمانی داده را با آب اشخار و سفیده بر آرند

رنگ طوطی در آب زنگار مصفا که در اعمال زنگار است بر آرند

شود مانند طوطی و نرم و لطیف شود اگر زر فشان

خواهند رنگ لاجوردی در آب زنگار گل نیل بر آرند

رنگ فیروزه قدری سفیده با زنگار بمالند و کاغذ

بند رنگ فلفلی از رنگ که گفته شد قدری سطح بکریز

داده چوب باریک پنبه بر سر آن پیچند و بر کاغذ

شب یمانی داده بر محل گل برگی بکنند چنانکه هر دو رو قلمی شود
زر افشان کنند خشک سازند مهره زنند خوب آید رنگ
گل بنفشه که گلگون صفت بود اگر بآب لیمو بنویسند سرخ از همه
تمام تر بر آید اول کاغذ را بآب معصفر بر کشند چون رنگ شود
بیرون آرند معصفر که در آن لیمو انداخته باشند بغایت لطیف بود
نمائیست مانند گلستان شود رنگی ماهیکی زرنیخ ورقی بنیک صلایه
کنند که غباری شود بآب صمغ عربی حل کنند نصف زرنیخ نیل
بساییده و صاف کنند کاغذ در آن بکشند بهنگام صیقلی آید رنگ
گل انار گل انار بجستی بکوبند و در کاسه چینی کنند و بگذارند تا صاف شود
و کاغذ شب یمانی داده دران برکشند بعینه رنگ گل انار آید
رنگ سبزه دهن کهنه شده است کاغذ را دران زنگار لقوه
برکشند و خشک کنند و دیگر برکشند زر افشان کنند بهترین همه رنگها
بود مثل ندارد جدید و لطیف است و این کاغذ بر آب زر بود
و قیمت ندارد رنگ نقره خالص است **باب هژدهم** در ساختن
زنگار و آن هفت نوع است زنگار سبزه دهن و زنگار سانی

[...]روی و مصفا و مرخربه و فیروزه و زنگار مسی جمله در سه فصل

فصل اول در صنعت زنگار سبزه وهمی بیارند ده مثقال براده

[...] مس و در صلایه اندازد و سه نوبت بشویند باب نمک سفید

[...] کنند چون سه نوبت شسته باشد و خشک کرده

[...] چندان نوشادر بمیانی بسایند و سرکه بران ابزند و نوشادر

[...] و بسایند و رها میکنند تا خشک شود و دیگر بار بشویند

[...]ت یا هفت بار و هر بار سائیدن خشک کنند بهفتم بار چنان

[...] شود که در غایت سبزی باشد و اگر خواهی که زنگار سبزه همی

[...] همان رنگ باشد که اغلب در صحرا بروید چیا را آنرا سبزه همی

[...]ت لطافتی که دمیده باشد فصل دوم در صنعت زنگار

[...] عجیب بیارند براده مس پاکیزه چندانکه خواهند در صلایه اندازند

[...] انگور چون آن ریزند و رها کنند تا خشک شود باز بسایند

هفت نوبت بشیره انگور صلایه کنند و بیه آب سبز

که زان کیسه در کاسه چینی کنند و بگذارند تا قوام آید

[...]هند زنگار چون ابن بطلمی و فرعونی خوانند فصل سیم

صنعت زنگار ته ساحی و این بس لطیف است بیارند برادهٔ
مس چندانکه خواهند و در کدوی آلی سفیح بوزن مس نوشادر
کانی که پنجاه یک حل کرده باشند در میان روده مس باریک
و ربع یکی ازین هر دو نمک سفید شیرین سحابیده بیندازد و
در آفتاب نهند و آب لیمو میریزند و صلایه کنند و باز در آفتاب
نهند تا وقتی که مس در میان آب لیمو و نوشادر متحلل شود زنگار
بغایت اعلا گردد **فصل چهارم** در صنعت زنگار مروح
بیارند برادهٔ مس و در سبوی مس لو کنند و دو من سرکه
بر سر آن ریزند و سرش بگیرند و در تنور گرم نهند و سر تنور بگیرند
بعد از یک شب و روز بیرون آرند همه زنگار فیروزه باشد
فصل پنجم در صنعت زنگار مصفا که بلا مثال بود بستانند
زنگار حمصی جزو و از سرکه سفید مقطر جزو یک زنگار حمصی
سرکهٔ مصعد حل شود و سرکه سبز گردد پس آنرا صاف کند و ثفل
آنرا بیندازد و آن زنگار مصفا را در قرع کند و بتکانند آنچه در ته قرع
بماند زنگار مصفا بیست درم از این زنگار یک از هشت درم زنگار

...شد بسیار به کار آید تحقیق در زنگار کردن فیروزه با الوان

...ل ششم در صنعت زنگار فیروزه بگیرند مس صحیفه کرده

...ف نمک و بیارند بجنبی مسینه نو و سرکه مقطر مناصفه

...در که در و محلول بود و صحیفها را تر کنند به سرکه و طشتی ...

...ند و این جمله صحیفه بر پنجه جاشت بجنبانند و استوار کنند

...مین نمناک باشد بعد از آن یک هفته بیرون آرند و آنچه زنگار

...باشد برتراشند و آنچه مانده باشد همین عمل کنند تا جمله

...شود و از مس براده باید روا باشد فصل نهم زنگار

...ساتی ده جزو و مس سه جزو و نوشادر یکجایی بهم آمیخته کنند

...و انگوری بر سر آن کنند چند آنکه ریزها در عرق شوند و سر آن

...کنند و در سرگین اسب دفن کنند تا پنج روز هر روز سرگین

...تازه کنند فصل دهم زنگار جصی بیارند هر پنج دنگ

براده کنند و با آب نمک بشویند سه نوبت بعد از آن

...باید کوزه با مخی و پر از آب ترنج مصفا کنند و نصف براده

...سا در محلول اندازند و این کوزه محلول بزرگ باید چنان باشد

که سرآنرا براده و نوشادر از نصف کتوره بیشتر نباشد

بستانند و بر آتش نهند و نیم دیگ را آب پر کنند و آتش

افروزند آهسته چنانکه آب جوش کند و کتوره بر سر آب

چنانکه فرو نرود و طاس بر سر دیگ کردانند چنانکه کنارهای

از آب بیرون باشد تا دیگ نرود پس آب هیچ شود

هست در آب ترنج حل میشود باز میشود و در هر یکی ساعت

سبز شده باشد در ظرف چینی میکنند باز آب ترنج

و زنگار غیر ضیغلین زنگار هر چند زنگار دیگر شرف دارد

نوزدهم در عمل ساختن لاجورد که با کانی مقابل کنند

اول بستانند پوست تخم مرغ چندانکه خواهند بکوبند و

نمک بشویند و بجوشانند و بکفد سست چندان مبالغه نمایند

ریزند که پوست تنک اندرون هیچ نماند بیرون

که بر سر آب کدورتی نماند آنگاه نیکو سحق کنند و در کوزه

و کوزه را گل کرده و بگذارند تا خشک شود آنگاه در کوزه

کران و یا در کوزه کران نهند که آتش تیز باشد تا مدت یکهفته

بعده

بیرون آرند همه سفید و در غایت خوبی شده باشد آسمانند

ارزن و جزوی براده مس را با نمک بشویند چندانکه

ی او برود باید که جزو توتیا در کانی برآمیزند و در خاک

دفن کنند باید که همه در دیک آمیخته شود بعد از همه ده

م لاجورد شود اما ... یعنی توبال مس بهتر باشد و سحق

باید کرد و در دفن کردن از غبار زنگ باید داشت که

رنگ و حسن پیدا کند اگر خواهد که لاجورد را آب کند

ین کداختن از واجبست که لاجورد ده جزو نمک ساجی

کرده در روغن کنجد خمیر کنند و یک بوته بزرگ بیارد و ته

سوراخ کنند و لاجورد در و طلا کنند و سرش محکم کرده بوته دیگر

کنند که آنرا بوست به بوست خوانند و مستر کنند

مس سوخته که ... حلیمی طبع اوست ازین مس اگر یک درم

هم بر زیبق زرد افکنند برنگ سرخ گردد بغایت عجیب و اگر

بار ده مثقال بر آبگینه فرعونی گل سرخ بیرون آید مانند لاله

م الله تعالی و لاجورد بغایت لطافت و خوبی بماند بشوید

چنانچه گفته شد و عمل کنند **فصل دوم** در شستن لا[illegible]

لاجورد در غابه آهنین کنند و اگر مسی بود بهتر باشد و سرکه انگور [illegible]

بریزند چندانکه از زبر آن درگذرد آنگه بجوشانند در بین سرکه کنند [illegible]

تا وقتی که کف باز نبارد باز بجوشانند تا حرکه بجوش معهود [illegible]

پاک نباشد دیگر سرکه کنند پس این بلغز سرکه بماند با آب [illegible]

و آب رمانی کرده بریزند و در آفتاب نهند تا کف [illegible]

[illegible] غاه بگذارند تا آفتاب او را ببرد آنگه چون حل خواهند [illegible]

عربی بسرشند و بکار برند. **فصل سیوم** آمیختن لاجورد [illegible]

خوب بستانند لاجورد نیکو و آن باشد که بهر سازند [illegible]

در طاس کنند و آب بر و ریزند و بر سر آتش نهند [illegible]

بجوش آید و همه چرکها بسر آورد بنهند تا سرد شود و آب [illegible]

بریزند و اندکی آب بر و چکانند چنانکه [illegible]

اندر و بگیلاند و قطره آب بر و چکانند و بجا کنند تا [illegible]

شود و آب در و کنند و بشورانند و بگذارند تا [illegible]

آب بتوارده دور کنند بار دیگر بشویند و بگذارند [illegible]

ازاب

ب از سر آن بریزند و خشک کنند بوقت حاجت

خواهند در کوزه ماهی کنند با آب صمغ عربی چند انگر حاجت

کار کنند باب سیوم در شنگرف صفا کردن و سیاهی

بردن شش نوع است فصل اول بستانند شنگرف

باشند نخود نخود با قلا کرده خورد در قدح چینی مبطن کنند

ل صابون در و اندازد چنانکه چیا را انگشت بالا بشد

بش نرم معتدل بنهند تا رنگ بگردد و هر چه در و سیاهی

برآورد آنرا بریزند باز آنچنان کنند تا سیاهی از و برود

لعل رمانی شود بردارند و عمل کنند فصل دوم

یف را در کتان پاره بریزد و نوشادر کانی حل کرده

ح کنند و آن شنگرف میان آن بیاویزند فصل

سیوم [illegible] عیانی حل کنند و شنگرف پاره در کتان و

بر ان آدل آتش کنند تا سیاهی جمله زایل شود بستانند

نوع [illegible] عیانی حل کنند و شنگرف پاره در کتان

بسته در ان آویزند بجوشانند تا سیاهی جمله زایل شود فصل

چهارم نوعی دیگر بوسا در بکانی عنب یمانی درمیان ...
حل کند و مقطر سازد و مصطکی در وی ریزد بجوشانند تا ...
زایل شود **فصل پنجم** نوعی دیگر شنگرف را با فلاد ...
کرده در روغن گوسفند تازه کند و با آتش معتدل جوشاند
و او سوله باز دهد تا جمله سیاهی زایل شود و کار بند
ششم نوعی دیگر در سرکه مقطر آورد جمله سواد ببرد
... ان کم گردد بعده در روغن بجوشانند در غایت
شود در کار بندد **باب بیست و یکم** در صنعت کوزه ...
پختن و ساختن چاه و فن جهت حل مروارید و غیره
کار ضرورتست و تکلیس و تلقیه و تقطیر و ...
تلفیف ساختن جهت رنگ کردن بلور و غیره مرجان ...
فصل اول در صنعت کوزه شنگرف آن پختن ...
بعد از آنکه آتش کنند سه سوراخ بر سر کوزه بایست تا ...
بیرون رود مقدار سر انگشتی در وی شود تا ... دار
گرفته باشد مراهم سر دار و گل از گلاها باید گرد که بر شیشه ...

یاقوتی

بچوبی اندازه باید کرد چنانکه تا هر سه دار و راست کند وی
بگیرد چون چوب بدین شیشه رسد رها کنند تا سرد شود و
این صنعت کوزه بود **فصل دوم** چاه حل و مراریه و غیره
چاه دفن کنند چنان بود که بکنند دو چاه و قوتی بگیرند بر یکی
ده گز تا طیرا در یکی چاه دفن کنند و میان زبل الفرس ازین
چاه تحویل یا این دیگر در زبل تازه باید کرد و زبل الحمار یا هر بیاورند
و از باد نگاه دارند تا چهل روز بگذارد همین عمل کنند تا گداخته
شود و آب گردد **فصل سیوم** در ساختن دارو ها
جهت رنگ بلور و غیره اول ساختن قلقند بگیرند زاج یمنی
پارمن آب و ده سیر زنگار و ده سیر سوخته مس در جا
یکجا همی کنند و بجوشانند تا عقد گردد چون دوشاب بردارند
بنهند تا خشک شود قلقند بستانند زاج بلور یعنی
پهلوی اکثر را حل کنند و صاف کنند و بجکانند و زنگار نیز بو
او بجا بنهند هر دو را اضافی کرده با هم بیامیزند در جامه آن را
منعقد کنند تا خشک شود پس از آن منعقد می باشد که از آب حل

کنند و صافی کنند بعد چهار انگشت یکی زرده بیضه مرغ
در آن افکنند تا عقد شود صنعت زاج فرسی بستانند
صافی کرده بخور روشن زنگار میدهند تا سرخ شود و این بسیار
نوع است زاک چون باد عمل میکنند از معدنی
صنعت سوختن بطرون که از معدنی باشد بستانند
ساییده یعنی ملح القلیا و نمک و بوره سفید از هر یک جزوی و
سحق کنند و معجون کنند بآب ملح قلیا و خشک کنند فصل
چهارم در صنعت گل حکمت بهترین آن باشد که بستانند
گل سرخ یا گیره گیرند و کاهی با گیره بهم کنند و پاره آب
ریزند تا تر شود و لابد هم بر هم زنند تا اگر دست بوی
تا خشک شود بچوب بکوبند و بغربال ببیزند و پاره پاره
تاون سنگین بکوبند و با پیچ هر چیز بعد از آن با آب
و سوزنش بیخ در دهان زنند تا شبانه روز تا بسر شود
الفرس و زبل الفرا کوفته بیخته خاکی از و کرده
نمک بکوبند همچنین همچندان ازین گل سرشته تا

دارالی

بطلی سفالین کوفته بیخته و یک کف موی سفید ستور هر کدام
بیزه بود از آن موی سه روز بگذارد و بباید این بهترین طلیهاست
باب بیست و دوم در رنگ کردن ظرفها مثل کاسه و کوزه
که مانند زمرد نماید بستاند قلقند ده جزو مس سوخته ده جزو سپیدآب
تنکار سحق کنند و بسفیدی بیضه مرغ بسرشند تنها خام بعده
سر کوزهای سفالی خام بدو اندایند و در کوره کوزه گران نهند تا با کوزه
دیگر بپزد چون بیرون آرند رنگ او مانند زبرجد باشد و دیگر آنکه
نقصان نکند باب بیست و سیوم در حل اجساد که در رنگها
بکار آید پنج فصلست فصل اول در حل کردن نقره بیارند
سیم خالص جزوی و همچندان سیماب مغسول و همچندان قلق
مکلس و همچندان توبال آهن همه را در کوزه کنند و بجوشانند تا
چون آب [illegible] این حل هر آهن و مس مانند نقره کوفته شود
و هر [illegible] بر مس و برنج طلا کنند نکو آید فصل دوم مس هم
بر طریق که حل نقره کردند همچنان کنند و از زیر و سرب نیز همان
[illegible] بیا بکار آید و رنگها عجیب مگر از آن خیزد فصل سیوم

فی حل فولاد بیارد فولاد بکیرد زنکار بکیرد و روغن مرداسنک
هردو را همه را بکوزه کنند و بکدازند تا چون آب بچکد امیت حل
فصل چهارم در حل سیماب جهة کوکه بیارند جزوی سیماب
و مثل او هردو نوشادر و ثلث او خاکستر و مثل هردو نیم دار
و نیم دام روغن لغت سامری همه را بکوزه کنند و سر آن استوار کنند
و بدمند تا آب او دچکد اگر ازین آب سیماب کوکه
در غایت لطافت امساک کند فصل پنجم حل زرنیخ
جهت لطافتی بکیرند زرنیخ زرد جزوی و مثل او ساجی کوفته مثل
او روغن لغت اسکندری و مثل اینها سرکه و بول صبیان همه را
بکوزه کنند و بدمند حل کرده و ازین زرنیخ هر چه طلا کنند سفید
براق و روشن باشد باب بیست چهارم در صنعت کشتن
سیم و مس و فولاد و ابرک و سیماب که چیت خوردن
باشد مشتمل پنج فصل فصل اول در کشتن ابرک ... ابرک
سیاه و سفید تنک بکوبد در خریطه کرده و ثلث آن نمک
انداخته در میان آب کرم بجوشانند قدری و بیرون آرند

[illegible] بند بر هند تا چند مرد بمالند و مایه طلق در ته آب فراز
[illegible] با سستگی آنست از سر آن دور کنند و آن جدور آفتاب
خشک کنند بعده بیارد و تر بیلد و در و خمیر کنند و چند نان از دو مرد
[illegible] شی فراز کرده بعد از پختن سرد کرده بگیرد و خشک کرده
تا هفتاد و دو نوبت چنین کنند بلکه زیاده تا درخشندگی
[illegible] ن کرده بگیرد حکیمان انواع معجون از و میسازند هر نوع
حکیم گوید این ترتیب مرد خورنده را سود دارد [illegible]
[illegible] را اگر حمل حرم باشند همه را خشبود کند [illegible] ی کرانی
[illegible] بود دائم گرسنگی غالب باشد مصالح امر گشته را
[illegible] خوردن بیارد عقرقرحا و بهمن سپید و بسباسه و خولنجان
[illegible] و جوز بوا و بیخ کوبج و تخم نیل و مصطکی و طباشیر جمله دارو
برابر [illegible] خوب بکوبید و به بیزد و آن مقدار که دارو بود شش حصه
[illegible] کشته آمیخته برابر همه نبات کوفته بیخته در شیشه کنند هر باداد
[illegible] ترکیب هر دو نهار خاصیت این دارو بلا مثال است فصل
[illegible] کشتن سیماب جهت معجونات بیارند یک شیشه

کردن در دیگ با آب نمک و فرود کشند و در آن سیماب کنند
و نیم سیر بوسا در مکانی هر سه دارو در شیشه کنند و حلق
شیشه پاره کاغذ بنهند و بجا گسته و نمک سرش استوار کنند پس
دیگ را اندک رهایت کنند و شیشه بنهند بعده دیگ بیا در ریگ کنند
چنانکه آتش بچنین طعام بود دو از ده پاس کنند بعده بگذارد
و سرد کرده روز دیگر بیرون آرد و شیشه را بشکنند و زیبق
گرفته بستانند برنگ شنگرف بود این سیماب هر برگی تنبول
بمالند و بسپاری و چونه و رنگ دو میره نهار بخورد و
دهان از تیز شئی نگاه دارد و هر چهار ماه زمستان بخورد دو
زحمتی بطریق دیگر میدهند اما آنچه از تجربه معلوم [illegible]
بیارد کباب چینی و عاقرقرحا و موصلی سیاه و سفید و فلفل
هر دو و بسباس و تخم زردک و تخم کوچ و قرنفل و الایچی و
زعفران و مصطکی و جوز بوا و اجواین [illegible] یکپاره [illegible]
متساوی کوفته و بیخته و [illegible] دارو عسل کنند و [illegible]
آتش کنند و ده [illegible] اغلو [illegible] ساز و یکی از آن [illegible]

ر صبح و شام تمام با داندام را ابرو دوست نبات ر نام غما
ب بشتی زیاده کند و قوت باه افزاید و رنگ سرخ
د تنهایی بر و شود و اثر سردی در تن نماند و غم و اندوه
برد و منافع آن در کتاب گنج از بیاری نوعی دیگر
ن سیماب کهاز ... سیماب خالص چهار سیر در دیگ
لی کنند و چهار سیر مگدی آتش کرده بر سر آن کنند ملبسور اند
ت شود پس دیگی دیگر بر سر آن کنند باز گونه چهار کهر
هر دو یکجا شود و جست بنشیند و بعد از آن عمل نباشد
لسته سیماب و جامه تر هم کند هرگاه خشکی برد باز جام
همین طریق عمل را از دنا شانزده بار بس آتش کند
شعله آن بیرون نیاید اطراف دیگ را از گل گرفته
ند تا دو روز و شب بر و بگذارد رها کنند تا سرد شود
باید سیماب کشته بستانند چهار طه مهره دو باره پس آن را
ها را دیگر همان منافع نوشته از و آید و هر که سیماب کشته
پس منافع ببیند و بی آنکه آتش کند حکیمان آنها را ارند

میتواند کرد و آنرا خوردن شاید و آن زیبق نیست که

نوع دیگر کشتن سیماب چهار درم سیماب یکتوله دلوبست

خانگی خشک کرده و باریک بساید و سیماب در سفال

نارسیده اندازد و زیر سیماب دو ادویه و ادویه بالا کور اندازد

و سفال را بر آتش نهد اندک اندک هیزم بسوزد که آتش تند

و ادویه نیز اندک اندک میریخته باشند تا زمانیکه سیماب خاکستر

شود فرود آرد دو حبه با برگ تنبول خورد نیز مقصود حاصل

فصل سیوم در کشتن فولاد جهت خوردن بیمار

سوهانش فولاد دو در بول البقر تر باشد چون دو روز دو شبانه

در سرابه خام و سرابه دیگر در سرش نهاده در [illegible] یکی

بر زمین کند و سرابه ماکور بر وی نهد و سفال را بر وی سرابه

نهد و یک سبد دیگر چاک دستی بر گرد آن بچیند و آتش

در زند چون سرد شود بیرون آرد و یکبار سیم دیگر [illegible]

با شیره [illegible] کنند تا شیره بسیار در خورد و دیگر [illegible] سرابه

کنند [illegible] در شیره [illegible] در شیره کیسوری و دیگر در شیره

تش برنهند و چهارده نوبت بهمین طریق در شیره صبر سحق کنند
تش برنهند بعده همانطریق در شیره هلیله بعده در شیره کنوزی
ر شیره زقوم و دیگر در شیره اگ دیگر بستانند و پیله و آب
دیگر شیره آن بستانند و فولاد در کوره درین آب سحق
با هر شیره سحق و یکبار آتش برنهند چون درین وا زو پخته
بده خشک کنند و آتش نماید و ماجر هر بهر د و قدری از ان
ب برنهند اگر آب ایستاد فهو المراد و اگر فرو رود چند
دیگر بشیره صبر سحق کرده آتش دهد اگر خواهی فولاد کشته را
سلم شود تاب مردم عجیب نماید حکیمان هر نوع زحمت را
کنند که بهند ولی هر که فولاد کشته بخورد او را بهند هر رنج
ز شش بود و هر درد بسپرده اگر دیر دقیق و یرقان و
نفس و قولنج را دور کند و کرم شکم را بکشد و بلغم
ده و آب پشت افزاید و رنگ سرخ گرداند و حکیمان
راند از چهره و سپیات اثر نماند و خفقان را
کند و درد شقیقه بار دل و سرخی دور کند و اگر زن

بگویند دن مداومت کند موی سفید را سیاه گرداند

چهارم در کشتن مس جهت خوردن بباید مس منقی چند وزن
و مانند اندورق تنک کند اگر سه درم مس ده درم زرنیخ
و طبق سازد و ریزه کرده در بوته نهد اگر طبقها بمس ده درم
بود دو درم زیبق در آرد و بمالد و چون گزیت با سیماب
گشته و سیماب گردی شده بعده قدری از آن دارو
بوته کنند و طبق که گفته شده قدری بر وی این دارو بدارند
باز دارو بر وی قدح یعنی بوته و باز طبق و باز دارو بعده
سفالی بالای بوته نهند اگر صد با چاک در زمین نهند
بوته بالای او بر نهد آنگاه دو صد با چاک دیگر بالای او نهند
و آتش زنند چون سرد شود بیرون آورند و مس از بوته برآرند
و باز آس کنند این است مس کشته چنانکه فولاد کشته را جای
گفته شد همان منافع در مس کشته است و از [illegible]
کشته باید کرد و اگر سیم دار سنگ کشته کرد و حکیمان گویند
به بود مردارسنگ را آهک کنند و نیز آب شب داخل کنند

وباو

۹۰

[illegible] بیذان زربان خاط کرده در سر ایه نهند و ده دود
[illegible] زیر آن و ده عدد بالای آن نهند و آن آتش کند
[illegible] شود زر کشته از انجا بیرون آورید امیت مشعب
[illegible] و ابرک که در قلم آید **فصل پنجم** اگر زر و زیبق
[illegible] فولاد مخلوط کرده کشته کنند از هم بر دارند و سرب
[illegible] مثل یکی از ایشان و مثل سرب و طلق مقبول
[illegible] مثل طلق بعده انجمله را ده روز در آب صبر[illegible]
[illegible] ده روز متصل ترازان مشغول باشند و جبار تیره
[illegible] شود چون خشک شود بعده ده روز در بوته نهند
[illegible] بسی زیر و بالا بوته بندند و از چهار سو آتش
[illegible] شود بیرون آورده کش کنند و در حقه انشند
[illegible] از آن بدهند بفضل خدا تعالی شفا یابد و این
[illegible] حال نباشد بغیر پادشاهان که زر را خاک سازند
[illegible] بیار خواص این در قلم نگنجد چرا که مثل این دارو
[illegible] در عالم حکیمان چنین خبر داده اند **باب [illegible]**

در ساختن مس خراطین جهت نگینه ناگینه که پای زهر با بشاید
خزانه پادشاهان بود و آن دو نوع است فصل اول
بیارد خراطین نیمن نیز و روغن گوسفند آس کنند و در شیشه و دیگ
نگار و نیکسیر بود به پیره و زرچوبه یک و یک زهره گاو و در کنند و بمالند
و نالی پر کنند و در کوره با آتش تمام بدهند و چهار ده پاس
دانهای ای پس از آن بیرون آید بستانند و بشویند و نگ
سازند اگر سر مار در دست گیرند نتوانند گزید اگر پادشاه
از این انگشتری سازند منافع تمام دارد و خاصیت این تو
نتوان لیکن جوهریان می شناسند فصل دوم
ناگینه دیگر از آن نیکوتر بدانکه زیبقی که زنگ او لعلیست
از آنجا بیرون آرند و در سبوی کنند و یک سبوی شیر گوسفند
او کنند و بر آتش بنهند تا جمله بسوزد چون خاک شود بیش
کوکل خوردنی و بوزن کوکل نگار و دیگر چه تازه بوزن
نگار شکنند و شهد با آن یار کنند و قدری بهم شنز با سبش با
سن و روغن گاو و نیز هلیله و سعد از هر یک ده درم و نه د

بسپایند

باید با ... خرا ... بن با یکدیگر با سرکین گاو ضم کنند و از آن صد پاره حب

... ند و خشک کنند بعد از آن کوی دراز بکشند و سر از چوب بیوک

... ب ... و ... بیز کوبند با چوب صیقل کنند و آن

... بر آن بمالند و از جهت ... آتش دهند چون سرد شود

... و ... بگذارند و آب بشویند و آنها چون ... شود

... ند و نگینه خاتم سازند باب پنجم در حکمت روغن

... و ... روغن ها جهت آتش در قلع و شهر دشمنان ... کنند

... است و درین باب چهار فصل است فصل

... روغن اسکندری بیارند ... جزوی و

... و ملح ... جزوی و روغن ... جزوی همه را

... روغن کنند ... استوار ...

... آب هم از روغن باشد ... چوب ...

... نهند و ... محکم استوار کنند و در تنور تافته

... بگذارد و کوزه ... بازد و یک شب و روز در آن

... بگذارد ... نهند بعد از آن سر آن ... باید و وقت

حاجت بکار برد چنانکه گفته اگر دو درم ازین روغن بر کشند

وآن بسوزند هر چند که آب وخاک بران ریزند نشود

ساکن نشود دیگر آنکه چاره کشتن سازند چاره در وآن

النار البرکه میا میزند وانبوز سنگی مالند و در آتش اندازند

بمیرد فصل دوم گرفتن روغن که بیت بنفش

سکندری و عمل بدان کردن اسرار بزرگ است

لی بسیار که هنوز تر باشد و لی از داو صلیه و صل

چنان روغن گجد اندازند بسیار چنانکه در آن روغن

شود و چنانکه روغن دور ایستاده باشد پس اگر او دسته

دسته را بگل حکمت گرفته باشند پس آن سیخ

بنهند در سوراخ خشت پخته چنانکه سرش از آن طرف

بیرون آمده باشد بالا بود پس خشت را در گل گیرند

ستنبه ظرفی بنهند گرد بر گرد ستنبه با چلیسی که بشیشه

روغن را خواهد چکیده جمع آید بار روغنها که گفته

بود والله اعلم فصل سوم چنانکه گفته اند که

گرد آهنین که میان او خالی باشد مقدار دو سه درم از این روغن
با تیز که در آن میان گنجد و سوراخی در این غلوله باشد چنانکه آنرا
در کمان رعد نهند و فتیله نیز در این سوراخ نهند و سوراخ رعد را
نیز برابر این سوراخ آتش در فتیله غلوله در آن و فتیله رعد زنند
چون رسیدن غلوله در آن قلاع آتش در اندرون غلوله رسیده
باشد از رخنه‌ها بر غلوله آلوده شود و در گیرد و در شهر دشمنان
سوخته شود و نیز گفته در شیشه دارویی هوای تیز از این روغن
بیرون کرد که آتش در زنند والله اعلم فصل چهارم آتش
نیکو در شهر دشمنان نوع دیگر اگر خواهند که آتش در شهر دشمنان
افکنند یا در قلاع یا در موضع دیگر چند پاره موی سر زنان و
ابره پاره کنند و نیز خاک نرم نرم افکنند و آبگینه شامی بر روی
نهند و پاره بلور در آن نهند و دست و پا زرد دارد تا آفتاب
بر او تابد آتش در گیرد و اگر حرارت آفتاب نباشد و در طرف
کاروی حرارت باشد در آنجا افکند نوع دیگر اگر زبل انجیر خشک
کنند و نیک بکشند و بسایند پس جزو کوفته با او بیامیزد و گوگرد

جزو گرده داخل کنند و در آفتاب بنهند و روی سوی جنیا...

آتش خیزد در حال باب بیست و هفتم اندر ساختن کوهها...

جهت امساک که آنرا در دهن گیرند امساک شود تا از دهان...

بیرون آرند انزال شود هفت نوع است و چهار...

یازده فصل فصل اول در بستن کونکه میارند چها...

در کهربی اندا ختنه و بابسیره کوار سحق بلیغ کنند چنانکه سف...

و سیاهی از و برود بعد از آن بگیرند مس را اصبح...

مثال سیماب مذکور است تا ده بجنبانند بعد از آن ...

مذکور در جامه اندازند و بیفشرند و چیزی که برون آید ...

چوب مذکور در آوند تا آنکه سیماب مذکور تمام در جامه ...

و بچکد بعده غلوله سازند در جامه با ریسمان ببندند ...

بعد از آن هم من نمک شور در سفالی اندازند ...

و سه بار بریان کنند تا آنکه سفید فام نشود بعد از آن ...

هندی ملی یعنی دیک گلی که گردن او دراز باشد ...

سه گل از باغ گرمات و آب شیشه که گردن او دراز ...

چنانکه در دهن هندی مذکور در آمده و جست بشبند و تا لاک شیشه [illegible]
[illegible] پنبش انگشت در آن باشد بعد از آن چهار دانگ سبوی
[illegible] بالا جلی کنند و نیمی فرود بی در دیگ بگذارند و به بر کنند و دیگ
[illegible] پر کنند و در هندی معمول اندازند که از دهن دور باشد و سر پوش
اصل کنند چنانکه لک فرود باشد و در دو دهن هر دو را اصل [illegible]
[illegible] از آن هندی [illegible] بالای دیگ بر آرند چنانکه جانب دهن
[illegible] باشد و شیشه جانب دیگر آن نباشد و فرود تا آنکه سر شیشه یک
[illegible] بر آرند بالای هندی یک انگشت زیاب اندازند و نیمی بالا همچو
اصل کنند و آتش سخت کنند چنانکه روغن تمام شود و چکیده در آوند
[illegible] شود تمام چکیده [illegible] شود دیگ کنند و کوکه را در جامه [illegible]
بسته چنانکه [illegible] و آتش کنند چنانکه تمام در خورد [illegible] دو نیم
[illegible] ده حوال کرده همچنین از روغن بکشند و در آوند بکنند و کوکه
[illegible] اندازند و [illegible] تمام آتش آهسته کنند تا خورد [illegible]
[illegible] از روغن بماند همان طریق یا طریق دیگر بکشانند بعد از آن دو نیم
سر [illegible] سرخ را از روغن بکشند و هم برین طریق عمل کنند بعد از آن

نیم سیر تخم خرمای هندی را از روغن بگشند بهمین طریق

بعده سه درم کال کشته با آب آتش کنند و کوکله مذکور را بگیرند و یک

حلوا کوفته کرده بالا کوکله بگیرند و در آب اندازند و بمقدار

آتش کنند بعد ازان بیرون آرند بمقدار پنج سیر شیر

کنند و کوکله مذکور دران اندازند تا تمام خورد بعد مرتب

خواهند که عمل کنند اگر مست که در مجلس صحبت باشند بگیرند

خام کوکله را بخوانند بعد ازان کوکله مذکور در جامه باریک

ریسمانها در گردن اندازند و در وقت همین کردن تا آنکه در

فارغ نشود چون خلاصی خواهد از حالت بگشند و

بیرون آورند دل فارغ نشود چون خلاص قدری

کنند فارغ شود مجربست فصل دوم در منی

که آسان ازان باشد بیارند سیماب سه درم و

توتیا سیر سه و دو نیم بسایند توتیا را علیحده بیارند

سیماب در کهل اندازند و همین طریق غلوله سازند

کرده روغن قدری در دست بمالند و غلوله نیز بمالند بعد ازان

...نه و کوهی در و بکشند و غلوله گور را دران کو اندازند و ...
از آب برگ دهتوره بدهند و در گرما بدارند بعده بیارند بیضه
مرغ و میان آن بیضه جابه کرده بنهند و هفت شب سیر گاو
...ش و رد باک اندازند و غلوله در بیضه کرده دران بیضه آهر بند
... پس آتش کند سرد باک محکم کرده از بامداد تا آفتاب برو
...تی بار شلم تا برآفتاب برآمدن آتش سخت کند اول
... اندک بگذارند تا سرد شود بیرون آرند کوتکه شده باشد
...زرد باک کمیوره شیر غلوله در شیر اندازند چون شیر مذکور خورد
باشد بیرون کنند و در جامه ببندند و در دهان کنند تا در دهن
باشد امساک شود چون بیرون آرند فارغ گردد مجرب
آزموده است فصل سیوم صفت کوتکه که در دهن گیرند
بیارند کاه دودهی تازه وا وا را بکوبند آنگه از ان بوته بگیرند و هم
در حالت نرمی بوته سیماب مقدار ۳ درم واندر و آن اندازند
و هم از ان دودهی کوفته بر سرش مهر کنند چندانکه بغایت خشک
شود آنرا بگذارند چون خشک شده باشد یک بیضه در آورند

فارغ بالا مهر کنند بعد از یک هفته از آن گل حکمت گیرند و فی گل

در گل حکمت بگیرند و مقدار یک هفته بگذارند تا خشک

بعد از آن آتش دم کنند قریب چند پاس آتش محکم کنند

بوته در دو دهی از اندرون سوخته شود بگذارند تا

سرد شود از آن محل چون سیماب بسته باشد ان شاء الله

تعالی در دهن گیرند امساک آورد تا تواند ترشی نخورد

نشود **فصل چهارم** در صنعت کونگه و این بکرات

بیارند سیماب هفت شبا روز در میان تیزاب

بعد از آن در صلایه اندازند با جفت بچه و شیر گاو

تمام سحق کامل کنند تا سیاهی

روشن و لطیف شده باشد بعد از آن بیارند شیره

خورد خبر دو شیره سیاه بگیرد و در صلایه اندازند با سیماب

اندک اندک می جنبانیده باشند تا آنکه سیماب

شود پس بیارند آرد ماش و آن را نیک بکوبند و خمیر

و بسیار بکوبند تا چون مرهم چسپیده شود خمیری

...ان گرد کنند و میان او گوی بگذارند بمقدار که سیماب و شنگرف ...
...انچه بعد از ان سرش هم از ان آرد مهر محکم کنند و تاب روی
...ری دیگر تاب هم از ان بمالند و بگذارند تا نیکو خشک شود و تا ...
...ان بعد از ان باید که آرد ماش سطر و تا خشک شده باشد
...حکمت گل گیرند و گل نیز سطر بلکه دوباره در گل حکمت گیرند
...و تاب خشک کنند چون نیک خشک شود و کوره را
...ت قوی نهند و بدمند اگر باشد هم گیرند و زود او را در آتش
...برکشیده شود و زیبق عقد شده باشد نیکو کوتکه شود ان شاء الله

فصل نهم کوشته مجرب بنوعی که آزمایش کرده سیماب بیارند
...ن و روز با ... بسته ... دختی سه روز سحق کنند تا سیاه
بعد از ان با آب لیمون بشویند تا همه را دارد سفید شود
...ستاره بعد از ان بیارند بیضه مرغ را و سر او بقدر یک
...سوراخ کنند و مغز بیضه جمله بکشند و بیرون کنند تا انگه
...لی بماند انگه دایره از موم بگیرند و سوراخ بیضه استوار کنند
...ب مذکور در میان آن کنند تا در سوراخ بیضه رود ...

نشود چون سیماب در بیضه رود موم را دور کند و هم ار خته با و هر بند
بیضه آن سوراخ مذکور را با لعاب بیضه بگیرند چون خشک شدند تا
بیارند سیر و واه کنند و نگاه دارد چون پی سرد و بیارند آور
دور کنند در بلوان کنند و بکوبند چندانکه چون مسکه شود آنقدر
هر ده درم و یا دو یا نزده درم از دماش داخل کنند و بکوبند
چون نمک کوفته باشند بیارند بیضه مرغ مذکور را و موم
یک سب کاردان بن سر دماش بیرد گیرند همه جا هموار که
در آفتاب بگذارند تا خشک شود بعد از آن یکبار دیگر
بکوبند و خشک کنند تا نوبت هفت نوبت پس
و هر بار نمک خشک کنند بعد از آن هفت نوبت
بدهند و هر بار نمک خشک کنند بعد از آن هفت نوبت
کنند هم بدهند و نمک خشک کنند تا آنکه یکبار آهن باریک
در میان آن ببندند هم من روغن تلخ در دیگ
کنند چنانکه در جوش بیرون رود پس مهربانی جهت
نمک بیارند تا در میان آن ببندند و آن غلوله بیضه

آن بیاویزند چنانکه دو انگشت از نه و تا بیلمنه بود
بجت کنند تا هشت پاس تمام بعد از آن بگذارند تا سرد
بیرون آورند و از وی را از بیضه دور کنند سیماب بیرون
هنوز منعقد نشده باشد در جامه بندند و سه روز در
کیرند بعد از سه روز شب در میان آب سوخته
نوازند عقد کامل کرده تا نوکه شود **فصل ششم**
ب الزیبق که آنرا کونکه خوانند که چون در دهن کیرند مساک
ت کند تو ماوانه و خشکی دهن را سود دارد بیارند
ب یکجز و زرسوخته خالص یکجز و براده کرده تا جا جمع کنند
ب بندد و بسوزانند بعد از آن آرد میده کیرند
را آن خمیر با فر و برد بعد از آن سه روز در سایه بشن اورا
بند هب و حبه مذکوررا از شکم او بکشند و بشویند تو وقت
ب در دهن که بند چنان شود که خواهند انشاء الله تعالی
فصل هفتم حب الزیبق مع حبه النوشا بهن الحجر و البصری
در دهان دارند بسیار نافع آید مجرد در مزاج البابت

شود و دفع تشنگی کند امت آنکه را فایده قوی دارد و اس...
نیکوست مجربست بیارند زیبق یکجز و حب سنک بصره...
و یکجز و لیمری را بکدازند چون که اخته شود و زیبق بیندازند...
و حب بندد و در خمیر گرفته بخورند ماکیان زاید بدهند تا نیم...
ماکیان را بعد از آن بکشند و حب فد کو بستانند بوقت...
حاجت کار بندند در دهن گیرند نافع آید فصل هشتم
در حب الزیبق والعقاب چون در دهن گیرند قوت...
و امت آنکه دفع صداع و تشنگی ببرد و تنگی نفس سود...
دهن و کام خشک شدن ببرد بیارند سیماب یکجز و د...
دو جزو یکجز و یکقبضه جا... سیماب
هر سه را یکی کند با مرد خوب صلایه کنند و خیه...
سیاه را یا زاغ سیاه را بخورانند بعد از آن بکشند و...
بکشند و خیه ماکیان را از شکم بیرون آرند تا...
بشویند وقت حاجت در دهن گیرند غایت مجربست
فصل نهم فی حب الزیبق مع الاحیاء المختلف...

بها ساری خوانند اگر تا در دهن داشتن منافع بسیار
قوت باه قوی دهد و معده را گرم دارد و زود هضم شود
ترین دفع کند بیار زیبق دو جزو فضه براده کرده و نیم اد
بره نیم جزو شنگرف رومی دانگی و جز مارقینا
دانگی جزو جمله را یکجا کنند و بساید در وقت سودن
ب ابرا سندومی بسایند تا حب شود پس بیارند
یجه در میان وی جا کوی کنند و در کوی قدری برگ
دا برگ بوستان نوشش بگل چرب حکمت کرده
ند و چون خشک گردد از آتش هفت بت دهد و نمک سود
پس آن حب بجا از آن کو بیرون کنند و در آب سرد کنند
حاجت در دهن گیرد مقصود حاصل شود ان
الله تعالی **فصل دهم** در صنعت حب دیگر که انزال
دو العا بیعرابد بگیرند عقرقرحا و جزو قرنفل نیم جزو
هنی یک جزو همه را یکجا بسایند و بیزند پس با شیره اوک
حب کنند نخود نخودی بوقت حاجت انزال در دهن

کیرند و وقت بستن لذتی عظیم دارد فصل ازدهم جهت دار النسا ...

دارد و منفذ آید و انزال دیر شود و بحجم او مگس و اصابع الید ...

دعا قرقرحا و جوز قرنفل دو جز یکجا کند و بسایند و ...

بسرشند و حب کنند و بوقت حاجت در دهن کنند ...

عجیب و لذت غریب مشاهده کند فصل ... درم

حب الزیبق مع الفضه زیبق یکجز و فضه یکجز و جمع کنند ...

سفید را بدهد تا بخورد و یک شب بماند بعد از آن سفوف ...

و کوکلو بستانند و احساس تمام در تنگی را ببرد باب ...

و هفتم علم سفیدات کاشغری و سداب و بسیار جاها ...

آب و کل مهود ریکفضل ... فصل اول بگیرند ...

در دیاب سفالی بگذارند و کفچه آهنین بوی زنند تا خار ...

و جمله سرب بعد از آن در سفالی نو کنند و سر آن محکم ...

... که در آن مثال بودیس درته دیگ دیاب کنند بگیرند ...

سرب مکلس شود و خوشبوی بیرون آورده ...

بر روی ریزند و یکهفته او را بگذارند تا همه سفیداب گردد ...

غایت

...جا بعد ازان هرجا که خواهند کار فرمایند فصل
...دیگر سفیداب ترکیب ارزیز بدین تفصیل است
...دور ویا برت گرم کنند و سه درم سرب بعد ازان
...لفور بار کنند اندک اندک تا ناچیز گردد بعد ازان
...شت درم اجواین بار کنند و بسوزند پس بر آتش
...بر وا اندازند تا سوخته شود بعده بگذارند تا خنک
...باشد این سفیداب در مرهمها کار برد فایده

فصل سیوم نوع دیگر در ساختن سفیداب

...بسیار جاها بکار آید آب زنند قلعی پاکیزه و پاکیزه
...ب کنند و با هم ماک [illegible] کنند و بآتش نرم بریزند
...ند تا هیچ نماند بعده در کوزه درآگیرند و در آبگینه گران
...ن آرند سفید شده باشد و اگر هنوز سفید نشده
...تمام باشد یک نوبت دیگر جای مذکور بنهند
...تا در غایت سفید شود این نوع سفیداب در می
...شد درم و بسیار بکار آید باب بیست [illegible] و صنعت

تحل بندی از زر و سیم که مثل گل یاسمن و دیگر
دهد و تفصیل است اول بیاید نقره خالص و آن
بغایت تنک کنند بعد قالبی تنک کرده
باقلم نقش کنند و نقش بدین طریق پس آن
تنک بر روی این قالب نهند و قدری پنبه بر
تنک کرده بکوبند نقش در نقره و طلا نمایان
بسیار جمع بعد از آن بمقراض بردیکی که نقش
از اصل جدا کنند و چون تمام چیده شود بر هر یک
و طلایکی کوچک بسازند همسایت پای
درین قدر بدین نوع انگشت بیل و گل چیده زر که
تا وصل کنند مثل گل یاسمن باشد پس از
سوراخ کنند بعد تمام بوی لطیف دهد این بعضی
سیاه شد و بعضی نقره چون مرتب شود بیارند
ابریشم باریک بر بالا سوزنی پهلو بر پهلو
سوزن از میان تار چیده بکشند آن تار

...ط تا رکیره و بکشند و تمام گشوده خواهد شد

...ران بود کا ابریشمی در میان آن برکشند و از دو سه

...استیا ببندند که یکی در میان نلی گفته شد فرو برند که

...بر و مشک که یکی را پر کرده اند استوار خواهد شد پس

...ن تار کیره از محل متحرک خواهد شد و لرزان پس هم

...یا بشایست برگ موکرده بچه چنانکه نالهای باریک

...باشد و بر لگار مصفّی و روغن کمان رنگ کرده

...ند و سا چهار از نقره بسازند و بر بالای آن سه چهار

...غنچه کنند که استوار باشد و یک شاخ از میان و بالا رود

...سته چنانکه غنچهها از میان طشت آب [illegible] شند

...ـند و در شاخ باز پیچید و بالا رود و از سر درخت فرود

...بالکه [illegible] محل آب زیر آن شود باید که بعضی گلها و غنچه

...راست کنند و شاخ و بار و بیخ این نهال بر این طریق

...ب از میان این شاخ بپیچد خود بخود بالا رود

...ا این شاخ بیرون آید و باز در حوض برود و باز بالا رود

ومتصل برین قاعده نهال نهاده باشند متحرک و نیز [illegible]

آینده بود بوی از و آید و این طرح غریب است [illegible]

دهد بوی بهتر نماید باب سیم در صنعت حل دیگر [illegible]

از کاغذ برداشتن و قلم نقاشی ساختن و صمغ [illegible] سفید [illegible]

و دوده گرفتن و کاغذ را مسطر کردن که مثل بغدادی [illegible]

رنگها جهت نوشتن ده فصل است فصل اول [illegible]

در دو دادن که کاغذ بغدادی شود و تشق نکند [illegible]

اعنی و با نمک میمالند و آب میشویند تا سفید [illegible]

و طعم نمک از و برود و آنگه قدری آب در وکنند [illegible]

بنهند تا نرم گردد چنانکه با انگشت بمالند منحل شود [illegible]

کنند و آب میسایند و آنچه نرم میشود در ظرف [illegible]

تا جمله جمع شود و آنگه بالا چند و در غربیله کنند و با [illegible]

بجوشانند و بچوبی می جنبانند تا غلیظ شود و آنگه [illegible]

شود بعد از آن کاغذ بمالد و گرما [illegible] دیگر را آفتاب [illegible]

کاغذ را بالا [illegible] افکند تا خشک شود آنگه [illegible]

...یق باشد و دیگر از هر رنگ که خواهند در میان
...کنند کاغذ رنگین نیکو آید و کسی از بغدادی فرق نتواند
...سیاه و هم اندر نقش قلم و روغن از کاغذ برداشتن
...قلم سفید را منقش سازند بیارند زهره گاو با گل
...با هم بیامیزند پس قلم را نقش کنند چنانکه خواهند بدان
...زهره چون خشک شود گوگرد سرخ را بر آتش
...بعض شود بعده قلم را بر آن گوگرد دارند تا رنگ گیرند
...را چرب کنند تا رنگ سبز گردد با نقش هر دو آن
...کاغذ که چرب شده باشد بیارند آهک آب
...بسایند پس آن کاغذ که بر روغن ریخته باشد
...آهک را بر او پاشند و کاغذ دیگر بر آن کاغذ که
...شده است بنهند و بگذارند تا جمله روغن را بردارد
...بود که اول بود **فصل سیوم در صنعت مرکب یاقوتی**
...که باک قلم سه سطر توان نوشت و در غایت روشنی
...باشد بیارند دوده نفط و با دوده کتان دو مثال و

صمغ عربی خالص چهار مثقال و بار قیشا اسوخته
دو مثقال جمله را بسایند و دوده و زاج و روغن
رد باشد قدار را اعراب کنند و نیکو بیاید
و بیاض میان حروف پیدا شود و خوش آید
طریق نقش آنست که کیسه از کاغذ بر وزن پنج دوده
مذکور کنند و کیسه را در میان خمیر گندم کنند و خمیر با
گرم نباشد و سخت نیز نباشد بلکه موازنه باید که
کنند خمیر غلیظ باشد با آتش نگاه کنند که دوده تا خرشود
و دوکان چهار در تنور سیند یا در شب
خاکستر گرم دفن کنند تا آنچه شود بلا تمیز
از آن بردارد و بگذارند تا سرد شود و دیگر بار
نیز اسرازند تا سوخته گردد و بر دارند و سرد گشته
با ول کنند و نیم روز سحق کنند و صمغ را در آب
سازد و بهر ده درم صمغ صد درم آب باید که
آن کنند که دوده در وی سرشته شود و بکوبند تا

ان افکنده ثمر و زد دیگر بکوبند و اجزاهای دیگر دربار ون
را دیگر بکوبند و اندک اندک جمع محلول دران ریزند
جمع نگاه برده باشند ثمر و زد دیگر اجزاها را بکوبند
مانند برگ مورد یا برگ حنا صد درم و در آب کنند
نرم شود بعد از ان و با تابه کنند و بجوشانند یکساعت
پس بنهند و گیرند بگذارند تا خوب سرد شود بعده
صاف روراد رظرف دیگر کنند و اندک اندک
بر سر اجزای مسحوق بریزند تا تمام شود آب مورد
فسق روان شده باشد بردارند در ظرف آبگینه
...بنه لیکن بر بند و اگر رقیق روان باشد قدری آن
اندک اندک بر سر آن کنند و سحق کنند و تقلیم تجربه
در سیماب روان شود چون معلوم شد که ناک
در ظرف آبگینه یا سینه محکم بندد چنانچه
[illegible]
...ایت

بالند کتاب او در آب [illegible] هند بار او باید که بسیار خوانان [illegible]
از خود نرود و پراکنده نشود بیارند مازوی کبود [illegible] مثقال [illegible] چهار [illegible]
و بکوبند نرم تا بقوام آید بعده درم [illegible]
کوبی ببندند و چون آب باز دهم سه کرده درم [illegible] حل کند [illegible]
بعده پنجاه درم صمغ عربی جوشانده و بیست درم [illegible]
در هاون کنند و بسایند و باب صمغ حل کنند [illegible]
ریزند روز در آفتاب نهند و مثقال نبات [illegible]
کنند بعد از آن بکار برند در غایت خوبی بود نوع دیگر [illegible]
آسان و خوب بگیرند مازوی سبز چندانکه خواهند [illegible]
کنند مقدار یکمن و ده سیر تا ز آید [illegible] از [illegible]
که از کاغذ نگذرد اگر بگذرد بگذارند تا سبز شود [illegible]
از سر او مر گیرند و قطره قطره آب زاک [illegible]
بچکانند تا سیاه شود و [illegible]
شود بعده اگر آب زاک زیاد کنند خراب گردد [illegible]
از آن بکار برند و [illegible] چهار درم [illegible] گرد [illegible]

ثانی

کتان و دو چراغدان کنند و فتیله سطبر کنند و بگیرند خمره بزرگ
روی وی گشاده چراغدان دران خمره نهند چنانکه بر سر
چراغدان طبقی که نهاده باشند و کون خمره سوراخ بود
خمره دیگر بر سر آن سوراخ گردانند و سر خمره دوم
با بمالند و یکبار روز بگذارند تا دوده ازان سوراخ
از خم بالا بگیرد و بس ازان بپر مرغ فرو گیرد دوده که حاصل
شده باشد در طاس هرچه کنند قطره قطره آب صمغ عربی
دروی ریزند و بدست مالند تا خمیر شود و بسیار بمالند
صمغ می افزایند اگر سبو بود بگیرند و آن دوده در روی
بمالند و نهند تا خشک شود چنانکه لطافت بس فرو گیرد هرگاه
که بایست افتد در کوشش پاهی با آب صمغ تر شود و بکار
برند هرجاکه خواهد از دوده یک درم صمغ عربی در و [illegible]
بنهار [illegible] نیم مازو [illegible] درم نیم درم زاک سیاه حتی [illegible] ابر هم [illegible]
هند [illegible] مرکب لطیف [illegible] ما آروی سفید را خور
کنند و بس [illegible] رطل [illegible] دوی [illegible] تم سبز [illegible] مثاند

تا با نشت نیم آید پس بپالایند و رها کنند تا سرد شود از آن سپس نخ

درومی آمیزند و صلایه کنند چنانکه در هر سیر نیم آب بگیرند و نخ

عربی کوفته بیندازد تا روشن شود بوده بکار برند فصل

ششم در صفت مرکب همچنین خوش بازو چهار یکی

عربی چهار درم و دو ده ده مثقال و زعفران دانگی خاک

و پسندیده **فصل هفتم** بستانند بازو چند آنکه خو

هم سنگ او هشت باره و در وی همی جوشانند تا چنانچه

آید آنگاه فرو گیرند و بپالایند و زاج سرخ بازده درم

افکنده سائیده پس او را روز چند در آفتاب نهند تا نیکو

شود و پاکیزه گردد خواهد که روشن شود صمغ عربی آمیزند و

بکار برند بغایت نیکو آید **فصل هشتم** صفت

ساعتی نیکو سیر مازو بستانند و فرو کوبند و پنج رانک کوفته

با وی بیامیزند و مقدار یکی رطل زبر برند و نیک بجوشانند قوی

شود آنگاه بپالایند در ظرف آبگینه کنند و بکار برند **فصل**

صفت ... باشد و دو دانگ کنند نخس و بر آتش نهند

[illegible] تا سیاه شود و بگذارند تا بسوزد آنگاه خورد سا[illegible]
[illegible]ب در وی ریزند و بجوشانند و آنگاه بپالایند و
[illegible]لب بر وی افکنند و نشاسته افکنند. و بکار برند لوغد بگیر
[illegible]بری سوراخ بگیرد و در وی آزده جز آب اغازند
[illegible]ر و بگذارند و بجوشانند تا سخنش جز و باز آید بگیرد و
[illegible]ب پاکیزه اغازند چنانکه آب از اضم کنند آنگاه صافی کنند
[illegible] باز بپالایند و چون سرد شود بهم آمیزند چنانکه
[illegible]ک کرده باز بپالایند و بوقت حاجت بکار دارند
[illegible] بیامیزند و صلایه کنند بغایت نیک آید فصل
[illegible] امتحان زنگار و زرنیخ و شنگرف جهت نقاشی
امتحان زنگار را در انوقاته با یک وقره برند و در
[illegible] و قطره سرکه سپید یا آب لیمو در وی ریزند و
[illegible] بمالند تا نیک سرشته شود و اگر قدری صمغ
[illegible] نخیله در وی آغشته کنند و بکار برند لوغد بگیر [illegible]
[illegible] سرخ [illegible] صلایه کنند [illegible] شود و [illegible]

سکوره کنند و بآب صمغ میمالند تا آنچه نشود پس مزاد
بنهند تا خشک شود و بار دیگر بصمغ بمالند بکار بریزند نوع
آنچنین شنگرف اول اصلایه کنند و نیک بسایند و در
چینی کنند و آب بر سر او ریزند و بشورانند بعد از آن آب
از او بریزند و باز آب صمغ کنند تا نیک زرد آب بریزند
و باز آب و قدر آب لیمو زرد کنند و بگذارند تا در آب لیمو
خشک شود بعد از آن بوقایه از او الابه بریزند و در سکوره
چینی کنند و با آب صمغ عربی لیبرشند و بکار ببرند و در غایت
خوبی آید **باب سی و یکم** در صنعت الکتاب که چون بنویسد
پیدا نبود و چون بر آتش برند پیدا شود و چند انواع است در
یکفصل اگر از آب مازو و پیاز و زرچوبه و خیل و مس و نجار
یعنی سباجی از هر کاب جداگانه جمع بآن بنویسد پیدا نبود و با
چون با آب بنویسد خطی سیاه ولطیف پیدا آید و اگر با آب
تنها بنویسد و بآتش بر بنرند پیدا شود اگر کاغذ [illegible] عورت
و شب [illegible] بنویسد [illegible] رسید [illegible] شود

واگر

بنویسند سپید ابنود و چون بر آتش برند سپید اشود و اگر با آب
کرده سیاه بنویسند بر روز سپید اشود و شب بتوان خواند
در روز و اگر [illegible] سه روز در آب [illegible] بود سپید
زر هر چیز لطیف بر آید **باب سی و دویم** در صنعت
بیار کاره ساختن لاجوردی و سبز و سرخ و زرد و سفید
که از سنگپاره ها قدری [illegible] ساخت بطرق
ان کرد و آن ده فصل است فصل اول بیارند
صدف سنگ یعنی سفید مهره داو خورده کوبند و بپزند و
کنند و بشویند و خشک کنند و هر ده درم و دو درم
شنگرف صلابه کرده زر و آب ترقه اضافه کنند و با یکدیگر
تیز و صلابه کنند و قدری صدف و سنگ بر آتش
چنانکه [illegible] یکدیگر [illegible] ریزند مانند برگ سبز
صدف قدری از آن سنگ و شنگرف [illegible]
شیشه [illegible] که اول و آخر [illegible] بقدر
بکار [illegible]

از نهکاب باشد اگر باران یعنی مقبول بود بهر بلغت ... [illegible]

میان قلم کا ونهند و سرها را او را باد و رمان سر کرند و چون اگر زرد [illegible]

پر آب کنند چنانکه پنبه و نیک پر آب باشد و مقدار چهار انگشت [illegible]

پنبه دانه بر سر آن کنند و این قلمها را که در آن در بالا [illegible]

دانه بهار های یکدیگر نهند و سرپوش بر سر نهند و از صباح [illegible]

وقت سه پاس آتش نرمی کنند نه سخت و [illegible]

و نه درم بعد از سه پاس دست باز دارند و سه روز [illegible]

در سایه خشک کنند بعده بیرون آرند و بخرج اصول [illegible]

بعد از آن در خلیطه پنبه دانه کنند و بعد از این دست [illegible]

در میان پنبه دانه افکنند و بر دست مالند تا جلا گیرد [illegible]

و نورانی شود و رنگی پیدا شود و چون [illegible]

که چه جوهر است و صدف ریزه و در [illegible]

نگار و در دولت خانه قلمی مرا این بابت نهایت اعلی گردد [illegible]

فصل نهم در صنعت [illegible] که در دو شنبه [illegible]

کنند و آنچنان باشد که [illegible] خواهد [illegible]

[illegible] سنگ و سه درم زنگار مصفا کرده شده باشد بیار

[illegible] صدف اگر زرد خواهند ده درم ازین و سه درم

[illegible] که نیکو صلایه باشند و اگر لاجوردی خواهند چهار

[illegible] با لاجورد در شیرابه اول و دو درم ریزه صدف

[illegible] با همان شیر خمیر کنند و بهیچ جلا دادن بما لطایف که

[illegible] و دیگر هر جنس که ازین واله خواهند توان ساخت

[illegible] بود و آن هنرها عجیبه است که همه کس این نتواند

[illegible] ت و عمل استادان باهکار است والسلام

[illegible] سیوم در عجیبها که خداوندان نمایند مثل آنکه

[illegible] ت گیرند غایب نماید و آتش در دست گیرند در

[illegible] و دهان شمع بنهند و دیگر اعمالها و شعبدها و صنعتها

[illegible] عجیبه از انواع و پنج فصل است **فصل اول** در صفت

[illegible] در دست گیرند غایب شود چنانچه زرد طلا و مس

[illegible] از پنج زرده و کشفی [illegible] در شمع [illegible] خمیر کرده طلو [illegible]

[illegible] ند از این [illegible] [illegible]

هر کاری که در دست گیرند چنان نماید که [illegible]

واین غریبه است فصل دوم ما یمتنع ان النار [illegible]

احرق نوعی که آتش نسوزاند و دست و اندام مالند

کافور حل کرده و آب نوشادر بهم اندام خود بمالند چه

نه پهند و بگذارند تا خشک شود هر چند که آتش بر [illegible]

دران زدند نسوزند واین نیز غریبه است نوعی دیگر

عجیب تر بیارند طلق حل کرده و نوشادر میان [illegible]

یکدیگر بار خشک کنند و بیارند لقوا سامری و برانگ [illegible]

خود بمالند و چراغ دارند تا در گیرند و دست را از پاین

وباز در حال در گیرند عجب است نوعی دیگر بیارند

مخلول و سرکه بیامیزند و در دهان گیرند [illegible]

انگشت آتش گرفته در دهان نهد نسوزد و [illegible]

دور آب انگور [illegible] آب ده و اگر [illegible] انگشت

او کند وانگشت او نسوزد واگر موم در دهان گیرند

بگذارند [illegible] و [illegible] که چراغ [illegible]

نوعی

... اول چراغ که در خانه پر آب نماید چارند

...ان ... ماهی ... بهم بیامیزند و بگدازند و فتیله کنند و در

... برافروزند همه خانه چنان نماید که آب پر است

... در روغن زیت افکنند پس بگیرند و چراغ

... بیفروزند چراغ خانه همه پر از کژدم نماید دیگر اگر از پی

...ان بسازند و از پوست مار فتیله ساخته بر روغن

... کنند و چهار هیچ از این چراغدان برافروزند

... نماید که خانه پر از مار است نوع دیگر چراغدان

... سازند و روغن ارقی آدمی ... و زیت جوشیده

... فتیله در آن نهند و شب بیفروزند

... خانه باشد سبز نماید چراغدان سبز

... چون ... سیاه و گربه سیاه و ... گوش بیفروزند

... زیت جوشیده ... کنند خانه همه ... نقش

... چراغ ... کرمی که ... باشند و شب

... چراغ می ... که ... صباح او ...

ودر مجلس در آرند چراغ برافروزند هرچه درخانه باشد [illegible]
نوعدیگر اگر خواهند که چراغی برافروزند خانه پر آب نماید گیرند
خرچنگ را در روغن زیتون بجوشانند و در فتیله کنند و
چراغ برافروزند خانه همچنان نماید که پر آب است نوعدیگر
اگر خواهند که بدست چراغ روشن شود بیارند سوخته
نوکرد بگیرند و مردوار کوبند و بیامیزند و خمیر کنند تا چون
فتیله شود بعده چراغدان پر از روغن کنند و فتیله
درو را بلند نهند و این فتیله که از بیارند و کوکرد
بند بند کنند و بینی از کوکرد بر یکدیگر ببندند و [illegible]
بود بر فتیله چراغ لغیه کنند و چون آتش زنند بند بند
از ان فتیله آتش گیرند و بالا آورد [illegible] چراغ
آتش را کشته نهند تا زمانی که چراغ روشن شود و این [illegible]

بخش چهارم [illegible] در شعبده بازی و لعبها

عجایب [illegible] سیف بالا [illegible] مرغ و از دو از اب
[illegible] زنند و بعد از ان در موم گیرند بکار دو [illegible] نقش [illegible]

[illegible] کنند بعد ازان بر آرند و پاک کنند از موم آنچه نقش
[illegible] سفید بود و باقی سرخ و لطیف اگر آهن را بروغن چرب
[illegible] بر آتش دارند مانند شمع بسوزد و شعبده بازی بیارند
[illegible] تا سی خورد بسایند و آن را با لعاب اسفید بسرشند
[illegible] کنند و ازوی غلولها سازند بر مثال مار و بگذارند تا خشک
[illegible] با خود دارند هرگاه که لعب نمایند آن غلولها
[illegible] منتشر شود و بنهند تا خشک شود پس بیارند طشتی
[illegible] دران ریزند و سوزن و زاج کنند و در غلوله فرو برند
[illegible] روشن گردد و بر سر آب روان شود شعبده دیگر
[illegible] بر دو طرف خانه دو صورت دو مرغ بر منقار یکی
[illegible] در منقار دیگر قدری کوگرد فارسی هرگاه
[illegible] بسازند چراغ برگیرند و بدین بکشند نوع دارد که کوگرد بسیار در
[illegible] چون بر منقار مرغ درند که در منقار و کوگرد
است روشن [illegible] آن شعبده تماشا روشن شود
[illegible] شود [illegible] شعبده بیارند [illegible] شمع [illegible] بر [illegible] کنند

ودر آفتاب نهند راه هوا گیرد و دهن ...

عجایب است فصل پنجم اندر صنعتها عجیب و ...

اگر خواهند که ماهی را بی دام بگیرند بیارند نان و زود ...

بیالایند و در آب ریزند هر ماهی که از آن نان لقمه ...

کرده و بر سر آب آید بگیرند اگر خواهند بی دام مرغ ...

گندم را گچ افکنند مرغ از آن گندم بخورد بیهوش

باکوکرد سفید بجوشانند همین تاثیر کند و اگر خواهند ...

باز آید سر آن در دهن گیرند بهوش باز آید فصل ...

صنعتها که مرغ بدست کشته شوند بگیرند مرغی زاد ...

رو بر کنند و در خانه خالی کاردی در زمین فرو کنند ...

بالا لود و مرغ رها کنند مرغ حلق خود را بر تیغ ...

و چهارم صنعت سرشیم از بهر که از جواهر الصنایع ...

یکفصل است بسانند عنبر تازه چندانکه خواهند ...

تنگ بدر ازی ببرند تا پنهان دهم خشک شود ...

از آن بیرون ... بکت ... پرسش کنند تا همه ...

ب ... پخته بود و نیکی نمک و در جای هموار نمکین بهین
... ره بر سر وی پهن کنند تا ده روز در آفتاب پس از آن آنک
بشویند و پاک کنند و با نمک خوردنی همچنان به همان ترتیب
... کیف چنانک پاک کردند و زیر سنگ نهند و هفت روز
دیگر بگذارند تا پلیدی و چربی او ببرود و آنچه سرخی در روی
بود بکشند و هیچ چربی و سرخی در روی نماند پس در آفتاب
... نمک خشک شود و اگر در آفتاب چربی باز
روی آورد دیگر پاک کنند و باز نمک در وی اندازند و
... نشانند تا چربی که مانده باشد ببرود و هرچه بر روی آب آید
... گیرند و همه چیزها بیشتر از سر آب بردارند تا حدی که چون جوشانند
تا ... نماند پس آب بر سر ریزند و دیگر بار چربی دور
... آزمایش کنند که هیچ سرخی اندر و نمانده باشد
... آفتاب بکمال بود پس خورد بسایند مانند سرمه
... کنند و اگر ... و طبیب نگاه دارد چون خواهد که کار
... بستانند ... تخم مرغ ... بشکنند و بجوشانند

تا کف برآید و بگذارند سپید ابوزر و شلیله بند بر

گردد و پاره زرد فام باشد برنگ مروارید پس این

برگیرند قطره قطره درین مبحکانند و بسایند در

الگاه که این آب سپید باشد زیر برین بحسید و

گو سنگ ارشنات بریزد که چیزی ملوث بغایت

سختی و چون خواهند که جاری شود و روند

آنرا بگیرند و قطره قطره مبحکانند تا روانده شود

هر گیسه باشد که آب و آتش بروی کار نکند باید که

آهک گرده بروی افکنند در آن ساعت کلها

بکار برند چون بگشایند پاره نماید چون خاک شود

بار حل نتوان کرد مانند سنگ باشد

نکنند و این را حکیم گویند و سبی کار

راست عقل نماید مجلست

هر چیز که در باران برماید و اگر زرد آب باشد

فصل است فصل اول بیارند مرکیسه ماهی

... ابریشم سفید بگیرند و هم اول ابریشم ماهی زهره آب سر
تنش بگدازند و صاف کنند بعد از آن روغن کمان با و
بیامیزند چون بگداخت شود بعد ابریشم سفید بطریقی که گفته شد
سفیده و بیضه و آب و آهک تر کرده اند چون جاری شود
این ادویه که گفته شد بیامیزند و صلایه کنند و هر چند روغن
... و با خاتم هندی و آنچه خواهند با آن بجنبانند و در میان
... هر طرف آهنی دار و مالند و در آفتاب نهند تا خشک
شود و هر بار فرو ریزند و دانه جا بر جا بیند و این طریقه از آن
باشد که در غایت محکمی و خوبی و در آب خراب نگردد و
... **باب سی و ششم** اندر ساختن شیافگوی که بوی از
... دلیل آواز و بد و بوی مشک از وی آید ...
... گوی مثل نارنج و اندرون را تهی کنند و بر هر طرف سوراخ
بکنند ... و بر سوراخی تکمه سوی ابریشم بجنبانند و هر گرد
... مشک و عنبر تعبیه کنند و بعد از آن گوی را لعل ... طبقها
... و روغن و بهر چون ... بوی کنند بوی عشاق و غیره

دید چون بلبل آواز لنه **فصل اول** در صنعت

از کاغذ که بسیار جاها کار آید بیارند کاغذ خطایی دارد و

که در باب حلیة الکتاب ذکر او کرده شد بیارند روغن کمان

و شنگرف مصفا و زنگار مصفا و زرنیخ صافی بیارند نیل

اول و از هر رنگ که خواهند ازین رنگها نیکو صلایه کنند

روغن کمان که تنک باشد دیگر صلایه چنانکه در

روغن ده درم بود و چون تنک شده باشد

کاغذها را داده خطای بر تخته بسته اند و ازین

بگیرد رنگ در او بمالد و در آفتاب بگذارد تا

شود آنکه یکبار دیگر هم ازین روغن رنگین بمالد

بمالند روغن اول که مالیده و از آن دیگر

منقش خواهند شد آنکه این طوس باشد

خوبی ای بی النظیر باشد همه جا لاین خوب

و زرین داد در رنگ یالیه چون رنگها کنند

و زرنیخ کنند روی سخود و در نیل کنند لاجوردی شود

زرنیخ کرده بر تا که یار و روغن بیامیزد بر کاغذ بمالند بلکه
بمالند طلق کرده و بر رنگ دادن باید که از گرد خاک نگاه
دارند **باب سی و نهم** در صنعت ساختن برنج دمشقی
و ساختن سیماب و بند کردن سیماب و حل کردن طلق
و ساختن میل سرمه که آن در چشم کشند از جوهر بلوری
و کل جواهر و ساختن آب فاروق در هفت فصل
فصل اول در ساختن برنج دمشقی بدا مثقال بیارند نحاس
چندانکه خواهند که دمشقی کنند و ریزه ریزه سازند
پس درمی چند ریزه بنهند پس بیارند زرنیخ بی سنگ
[illegible] و خورد بسایند بعده او را بر و شاب مویز یا آب
[illegible] حب کرده بسرشند و مانند نان قرص سازند
[illegible] آب نارسیده بنهند و در زیر سفال آتش کنند
[illegible] بسوزد و سیاه شود و محترق گردد پس بار دیگر
سفال بگیرند [illegible] ثلث توتیا آبگینه سوده در آن
[illegible] بهم آمیزند پس بیارند بوته بزرگ چنانکه بپاره

نحاس ریزه در بوته تمام کند پس ازین گرفته [illegible]
بالاء مس بخش تا تمام بوته پر شود و هم برین منوال [illegible]
در بوته نهند و بگل حکمت گیرند و در آفتاب نهند تا
خشک شود بعده در کوزه نهند و بانگشت سه بار [illegible]
بزرگ بدمند یکساعت تمام چندانکه این چیزه [illegible]
گداخته گردد بعده بیرون آرند و سرد کنند بتوفیق [illegible]
حق تعالی سره دمشقی باشد برنگ [illegible] معمولی برابر [illegible]
ده هیزد همه برنجی بود ازین برنج هرچه خواهند از ظرف
طاوس و طبق بسازند و هر روز رنگ زیاده برآرد
واین برنج را مردی دمشقی خوانند **فصل دوم** در ساختن
سیماب واین اسرار غریب است بدانکه این عمل سخت
دشوار است و از حکماء اوایل کسی نکرده است
مگر بتوفیق استاد این فقیر که بانواع فنون آراسته بود
چون بساحل دریا سیاحت افتاد تا بشهری رسید [illegible]
گویند بحکمت حکیمی هیبی معروف [illegible] سعید تا شصت سال

...ت [illegible] بوالعه واو را همیشه درین شغل مشغول

...هزار حیله دیگر در مقابله این عمل دیگر مساوی کرده

...ت این روشن شده هر که این را بخواند بر خود آسان

این عمل را عزیز دارد و همیشه بکند که این بیت لطیف

... بیارند جزو سرب محلول که با آب صافی حل کرده باشند

...دوا در جای کنند و آب ساجی بر سر آن ریزند بعد از آن

...بند تا همه کلی بجا میرد و اخراج کرده پس در کرباسی بطلا

ریزند و بقوت تمام بشویند تا صاف بیرون آید

...ن حق تعالی زیبق صاف روشن و نورانی بود

...ل که خواهند توان کرد که از معدنی فرق نتوان کرد

...سه زرد در آورده باشند منور گردد **فصل سیوم**

... حیل طلق که در کارها ضرورت شود و انواع بود

...ت که شمار نتوان [illegible] خرما بر سر کنند زیر [illegible] وید

...ند بوی باشند فوج از و بیرون آید آنرا جمع کنند و در کا

...ند [illegible] او [illegible] آنچه [illegible] شود

جمع کنند و در کوزه کنند کاه کاسه کرمی [illegible] کران باکف

خام آن کوزه سر گرفته گرم دسته روز این طلق مانند سنگ

از صلابه و در شیشه کنند و سرش مهر کنند و بیست و هفت

در چاه حل که گفته شد بنهند بطریقی که هر سه روز زبل تازه

کنند بعد از بیست و هفت روز بیرون آورند در کوزه قلعی

کنند و سرش بکاغذ بگیرند و زنجیر آهن در آن بندند و از شب

چهار بار جا و بزند یک شب تا صباح بیرون بفرمان حضرت

عزت جل جلاله چیزی در میان قلعی بود مانند شیر سفید

روشن و صاف از سیماب فرق نتوان کرد هر جا که

طلق حل کرده رفته از این کار فرمایند **فصل چهارم**

طلق ورق کرده بیست درم شیر گاو زرد که کهنه [illegible] بجوشند

چندان بمالند که حل شود و حساب کنند طلق مانند حل شده

باز در حل نهند هر جا که خواهند بکار برند **فصل** [illegible]

بساختن سیلابی از جوهر [illegible] که هر کس صنعت تمام

آن در چشم کشد هرگز درد نکند تمام علتها چشم برود و بماند

نمک لهوری بگیرند و همان مقدار تخته گچ زرد بگیرند
و در بایت به مثقال نهند با آتش بریان کنند چنانکه بسوزد
سرد شود از آتش بیرون آرند بکشند و هم سنگ او
مقدار شهد خالص بنهند و بمالند و در بایت بوته نهند و
سر آن بپوشانند که دود آن بیرون نرود و باس
بسته بوده دهان بوته گشاده کنند و سرد کرده بگشایند و سر
کنند هر چه از و بگیرند و باز همین طریق اول کنند
یکدو مرتبه چنین بر یک لوح جمع شود هر که آن را مدام در چشم
کشد هرگز تاریک چشم نشود و در چشم نگند نورانی گردد
صفت کحل الجواهر سلیمانی بیارند هر دو
مثقال یاقوت رمانی لعل بدخشانی دو مثقال مروارید
سفته دو مثقال اقلیمیا زرد دو مثقال اقلیمیا نقره
مثقال مارقیشا ذهبی دو مثقال بسد سرخ دو مثقال
یمنی دو مثقال دهنه فرنگی دو مثقال مصری دو مثقال
دهنه فرنگی در آب انار ترش هفت روز تر کرده

کنند و دوا ازدیق دیگر را اهمیت روز و بانگ حبه باران بها

پرورده کنند و خشک کنند و بسایند بکار برند خاصه

این بگفتن نباید و کس دیگر غیر پادشاه راست توان کنند

کرد مجرب است **فصل هفتم** در صنعت تیر اندازی تیر

فاروق چهار رند بمانو که آنرا اسفوره دود پاره کوبند در

قدری زنج طلو یعنی هیکری اعلا و ربع سوده نوسادر

این هر سه دارو را همدیگر بسایند و در قرع انبیق

کشند تیزآب از و بچکد که اگر کارد در او فرو برند گ

شود و دسته درست نماید اما چنان باشد که

پس آتش متصل بکنند و در میان یکپاس فرع کرده

سرخ شود اگر انبیق بنهد آب چکیدن گیرد چون فرع

شد انبیق بنهد از فرع دود وی پیدا گردد و

شود یا بیک انبیق را کنند از نه که آن دود معقد بود

چون سیر و شود فرود آرند خواص بسیار دارد اگر

بها کسته یا پیرهن باشد پیوسته همه بر بات مبدل کنند

اب

...بالغه کل دفع شود اگر جراحت شود بموم زرعن قروا
...دیگر هرچه خواهند بگدازند تا حل شود و بعضی گفته اند اگر هر
...دروی آن کنند که آخته شود و هر دو نوله زرا ما جد
...ن دشوار است و اگر در وی شود نه بمالغه نافع آید و در
...نافع آید **باب بیست و هشتم** در رنگ کردن یاقوت سفید
...ل شود و قیمت یاقوت را اصلی گیرند و یک فصل است
...فصل اول قلقطیس و در آن سیاه قلقطار و قلقدیس
...فولاد و دود هم الاخوین یعنی خون سیاوشان از
...جزوی دار پوست بیاز تلخ جزوی جمله را بسرکه
...ماسیان یکشب بدارد چون خشک شود انگشت
...لورا کنند شیشه دیگر بر سر او کنند و شیشه زرین
...شیشه زرین شود آنگاه در زیر کنند تا حل شود و مردون
...هر چه در و بود سرخ شود مانند خون کبوتر یاقوت
...را بستانند و در شرح انگبینه که در گل کرفته شود بکنند
...ن سرخ بهلی و زیر شد چنانکه دیگ آخته شود و

قدری بر سر آن ریزند و آتش در زیر آن کنند تا زنگ

بیرون آرند با قوت سرخ باشد مانند دانه انار نوع

در صفت نوشتن بر طبق و خواص نگینها ساختن

از آهن و ساختن رود سخته جهت رنگ کردن یا

و صفت تعویذها و نگینها دود نشستن دانها ارکه

اندرون دارد و آن هفت فصل است نوع د

فصل اول در نوشتن بر جامه پاره ساجی و یا

و همچون مسکه بسایند انگه بسرکه خمر بیرود و هدا بما النهر چ

بر عقیق بنویسند بگذارند تا خشک و بر کوزه آتش

تا نیک گرم شود چون زنگی بر آید از آتش بیرون آر

چون سرد شود از وی دارو پاک کنند انگه نوشته

باشد همچون سیم پیدا شود فصل دوم در اقلیما

سیم پیدا شود ساختن بیارند سیم پاک و سوخته

هردو را بکوبند و کبریت زرد برابر افکنند اندک اندر

انگه بر فرو کنند و نی لیسان بر به جوخته بود از و

بایند

هرچه با سوخته بود بار دیگر بها لطریق گفته شد کار
این را اقلیمیا سیم گویند **فصل سیوم** در صنعت زر
بیارند برادهٔ مس باکبریت و بگدازند و کبریت زرد
اندک بجوشش و نهند تا سوخته گردد بیرون آرند انچه
بعد جدا کنند و آنچه سوخته بود بهمان طریق که گفته شد
بعد از آن پاک بشویند و برارند جای گفته شد
بلور و غیره کار بسیند **فصل چهارم** در ساختن
آهن تنکس گرده با چیز از آن ساخته او را
سپوزان همانکند سفید شود و اگر آهن پاره ها
باشد بعد آید بیارند جهار غله و بجوشانند در میان
مثلا اگر ده سیر آهن ریزه باشد یک جهار غله در دیگ
بعد از آن بجوشانند که هیچ سیر بماند و در قیاس هم
نک بیابند در میان آب جهار غله آمیخته تا
پس بیارند آهن پارها در آب اندازند و بجوشانند
هیچ نماند پس از آن بردارند از دو آب و در بوته کنند

مد

بقدر یکدرم شنگسکیا یارکند و بقوام و بالش تیز
و بگذارند تا سرد شود بعده از آتش بیرون آورند و بوته
بتوفیق خدای تعالی جوهر بدید آید که هر چند چون نخاس [illegible]
نتوان کرد هر چه خواهند بسازند از حال خود نگردد این
کالج و حکمت اسرار غریب عجیبست فصل
در ساختن نگینها و لعبتها رنگین بسازند سنگ یعنی
اورا بسایند و بشویند و باز صلایه کنند و زنگار مصفی
با شنگرف یا با زرنیخ هر رنگ که خواهند چون [illegible]
در صلایه خشک و باز بسایند و با سریشم بهم جمع کنند
لعبتها یا نگینها هرچه خواهند راست کنند و سه روز بگذارند
خشک شود و بگچ بر بند و هموار کرده بصولی آیند آنچه از
جنس متحرکات جمع شود در میان خلیط کنند که شبیه دا[illegible]
و سه خلیط بند و بمالند یا بهر که مهرها بر و عیش [illegible]
چرب کرده باشند تا دو سه روز بمالند و آنچه جلا
مانند مروارید و فیروزه و یاقوت [illegible] و [illegible]

شود

در دانستن فصل ششم بشکند بشناسد مگر سود

کنگره هر چند اند که بشمارد زنار هر کنگره دارد

بگشته وقت بشمارند انها و بشکافند باشند وار دانه دو

فصل در معرفت سنگها که هر رنگ چه خواص دارد

حکیم گوید با هفت نوع است و صفت رنگ

سرخ و زرد و سبز و آسمانی و نیلگون و سیاه است و زیرا

بخلاف هر یکی دارد که پیدا کنند هر یکی را خاصیت

فصل اول در رنگ سفید اگر بیابند رنگ و آب

را یاد بود دارد آنکه بیاموزد فراموش نکند و

پیدا آید افعال از دست او خوب بر آید و چشم

باشد و اگر آب آسمانی بر آید دارنده هر بزرگی

و اگر آب سیاه بر آید زهر قاتل باشد فصل

اگر بیابند از او آب سفید

زهرها باشد و اگر آب زرد بیرون آید خاصیت

سفید باشد و اگر آب نیلگون بیرون آید

دارنده این مهره دیکر کرد و اما سیوم چون بر سند اکر آب ابیض خلا

بر آید از کزند ایمن کردد و دارنده او اکر بکیرد دو تکی از سنک

او کننده منافع بسیار شود **فصل سیوم** اکر سنگ ... فواید

باشد آب سفید بیرون آید دارنده این هر جایی که ...

بر آید و در خلایق محتشم باشد و اکر آب سفید ...

باشد و اکر نیلگون بیرون آید نیز در باب خلایق ...

و از دارنده افعال پسندیده صادر شود و ...

چشم پادشاه و خلایق عزیز باشد **فصل**

اکر سنگ سرخ بسایند و آب سفید بر آید هر جا

بود و اکر آب زرد بر آید هر زن که دارنده را ببیند ...

و اکر آب سبز بر آید در جنگ از کسی بوی زخم ...

امان الله تعالی باشد و اکر آب لعلی بر آید ...

وی روا کردد و اکر آب آسمانی بیرون آید ...

کار نکند **فصل ...** اکر آسمانی باشد و بسا ...

اکر آب سفید بیرون آید همیشه شادمان باشد و

شند براندد چشم خلایق بحرمت باشد و هیبت بود و اگر
آب سبز برآید سنگ را در چراگاه و جایی که آب کم شده باشد
بیفکند انشاء الله تعالی این چشمه و جاها آبدار گردد و اگر وقت
باران نباشد و اگر بیند [illegible] که باران آرد انشاء الله
[illegible] نزد سلاطین و خواتین عزیز باشد
اگر آب نیلگون بیرون آید دارنده این در هر جا که
باشد مطیع منقاد او گردد **فصل ششم** اگر سنگ
آسمانی باشد بسایند اگر آب سفید برآید محبوب خلق
شود و اگر آب سرخ بیرون آید در سفر حال
نیکو شود و هر کاری که باشد اگر زود برآید و اگر آب آسمانی
بیرون آید فتح باشد **فصل هفتم** اگر سنگ سبز باشد
بسایند اگر آب سفید برآید مال و درختی که دارنده بنشاند
بار دهد اگر آب سبز برآید دارنده این مهره
بر دشمنان ظفر یابد و درد جگر و درد پهلو را این مهره نافع شود
مجرب **باب [illegible]** در صفت آنکه اگر ناف

جاش از هر جه باشمینه داغ از (؟)بی از روغن شده باشد جامه دیگر
زعفرانرا با انار دانه جوشانده جامه را بدان بشویند اگر
باشد صابون و آب گرم بشویند پاک گردد بوره مر
ترنج بروی بمالند و با آب ... بهند تا خشک شود و ...
بشویند پاک شود و اگر موم بر جامه بیفتد ...
یا بر روغن جوشیده زنند باز با آب گرم بشست با قاقا ...
بشویند پاک شود و اگر جامه با آب صعتر ... بوده ...
واشنا بشویند پاک نشود و اگر داغ سیاهی ...
وسرگین کبوتر و اگر مثل کمخاب وغیره بهره گاو ...
باید نوشت **باب چهلم** در رنگ کردن و موی دراز ...
و درازی که موی بر وید و ادویه که موی از ماتیغ ...
گردن و سفید کردن موی در رنگ است و ...
فصل اول در دراز کردن موی بیارند قدری ...
زیبق در قدح انگبینه و انگبینه در گل حکمت کیرند و ...
هر هم بنهند تا بگذارد بعده قدری استخوان خرما سوخته

افشانند

...نند و هم دیگر جیا مینویند با آتش نهند و استعمال کنند

...ت و بی فکر کنند نوعی دیگر بنویز انگشتان چند انکه خواهند

...انند و در روغن سرشف بجوشانند بکار برند نوع

...ت نوعی دیگر در ... کردن ... بیارند لادن انقدر که

... آب ... از بار روغن جزو بحث بجوشانند

... خواهند و غلیظ کنند و بجوشانند که آب نماند سر

... بموی بکار برند که خشک نبود و از آن روغن بمالند

... دراز کردن موی عروف بلویند و در آب ششتن

... در هر هفته یکبار موی بدان بشویند بغایت دراز

... رسانه زدن مدام مداومت نماید نوعی دیگر موی

... بر دراید انقدر که خواهد بسوزند سیاه دانه و لسانه

ب ... بمالند و تلف آن در ساعتی بگذارند فی الحال

... بر ناید نوعی دیگر ... وآن بر روغن موردان بسایند

... موضع که خواهند بمالند موی بر نیاید نوعی دیگر موی را

... بسیار بر ... دراز کند ... قلاع سیاه و ورسبوی

کنند و در زیر سرگین کنند تا گنده شود و کرم در وافتد
از آن بیرون آرد کرمی که سیاه بود و در سایه خشک
بعد از آن کرم را خورد و بسایند و در روغن سیره یکدار
دست بندد و باک سرقند [illegible] حوا هند بمالند
بیند لو عد یکم موی را از افتادن باز [illegible]
دمازو یکدرم و مصطکی یکدرم و [illegible] دو درم
یکدرم همه را در روغن کاو کند ارند و هیچ موی از [illegible]
کنند بغایت سود آرد لو عد یکی در خضابها که موی را
و سیاه بدارند مردارسنگ آهک [illegible] جز
طوفی کنند و چندان آب بر سرش کنند چهار انگشت
آن بر آید و در آفتاب چندان نهند تا نیمی دود آن
شود آنگاه آب او را صاف کنند و در نقل بنهند ا
دو جزو حنا آب جزو و همچندان [illegible]
خوبی باشد **فصل** صفت خضاب که [illegible]
مرداسنگ و آهک و مازوی [illegible] کرده سخت

[illegible] کتیرا و قند نقل از هر یک جزو با آب کرم بسرشند و خضاب
نافع آید صنعت خضابی [illegible] و هر دو جهت باشد
ازان بردارند و اندرون کرد خالی کنند و بکچه و نمک
[illegible] و ربع مذکور [illegible] کنند و قراره باز جای خود نهند
[illegible] و بکذارند تا هر چه در جوف آن بود آب شود
و خضابی بود نیکو استعمال کنند نافع آید صنعت خضابی
[illegible] امشو کنند و بیمایند اقلیمیا و سفیداج رصاص از هر یک
[illegible] و شب یمانی هم جزو به آب نمک بسایند
طلا کنند و بعد از آن طلا کنند موی را مانع شود صنعت
دیگر بگیرند شیر انجیر و تخم مورد چه و کف دریا و ترشی از
[illegible] بیخته همه را با شراب خلاص خماص بسرشند موی را
[illegible] و هر دو موضع بمالند سه نوبت این در و ترتیب کنند
محلها مطلق بر نیاید و اگر کسی پیش از بلوغ و انبات [illegible]
ترتیب کند موی محلها مطلق بر نیاید صنعت دیگر زرنیخ
[illegible] با [illegible] بیرد و بر آن موضع بمالند موی بر نیاید صنعت

روغن که موی را فی الحال سیاه کند آهک آب نرسیده

از هر یک یکجزو زرنیخ نیمه را جمع کنند و چندان آب

آن ریزند که چهار انگشت از سر آن بگذرد و بار همین عمل کنند

سه روز وقت آهک [illegible] آن هر روغنی که با

جزوی دارد سه جزو بهم بیامیزد و باتش نرم بپزند تا آب برود

در روغن بماند در قاروره کنند وقت حاجت کار فرماید هر محل

که خواهند که بران آب طلا کنند فی الحال موی زایل [illegible]

و زعفران و گلاب اندکی بهم بیامیزند و بران محل موی آن

صفت دیگر آهک و زرنیخ برابر قدری [illegible] در آب

بجوشانند تا بقوام بکار دارند فی الحال موی بر آید

در صفت منع کردن موی سفید کردن و سیاه کردن و بر آوردن

اسب کردن و این طرفه کارهاست اگر دنبه [illegible]

در شیشه کنند چهل روز در زیر سرگین [illegible] دو [illegible]

آرند هر سفید موی که در شیشه دهد و دنبه موی بپوشند سفید شد هر که

بر نیاید اگر مغز سر میش با آهک بیامیزد و بر موی مالند دیگر

برنیاید

خواهند اگر ریش سیاه سفید شود آب شکر و طلق در
ن بمالند سفید گردد و اگر با [illegible] شکر سیاه شود سنگ
بشویند سیاه گردد نوع دیگر زهره گاو و ورق خضاب
مالند سفید [illegible] رنگ کردن اسپ و این هنر
[illegible] هر آب رنگ کنند باید که اول اسپ را
در آب حمام بایت بگیرند و باشنان او بمالند و کف
اگر خالی و چیزی او برود بعده آب شیر گرم بشویند بعد
بوقت در آویزند بعد آب نیل ممزوج ریزند تا
خواهد شد اگر خالص نیل بریزند و بقم پخته ممزوج با آب
[illegible] ارغوانی گردد و اگر بقم خالص بود لعل شود و
با آب بشویند قرمزی گردد و اگر بجام پنکری از خواره
آب اسیر که بریزند زرد شود و اگر نیل براده بجوشانند و منقل
سبز رنگ فیروزه گردد و اگر هیستر ریزند لاجوردی شود
سیاه شود بجای روغن ابرق و نمک کلگه بمالند
سفید گردد [illegible] در آتش بازی هر رنگ طاوسی و سبز

وصفت رنگ زرچک وهوای ودلخاک در صفت
حیا وکلها از غیر مکرر نوشته **فصل اول** در صفت
و بابت مصر وشام جهت قلع یا دکان استاد محمد زرکش
چهار درم کوکرد زرد سه درم چهار درم داین از
رنگ بزرگ وکما بزرگ در قلعها از آن نوشته
است نوعد یکبر **فصل دوم** دار وی کتیاره هوای یادکه
استاد ان تو لازم است و یا دکان استاد حاجی
عیار شوره ۲ مثقال جهت زرنیخ ۱ مثقال و نیم دانگ
خورد بکوبد و بطریق العاده و نزکرده بسنبا ته تا آتش که
کنند این نجاه کا وطا تا غذ بندند و ضرب ش
محکم بندند و چند ضرب برنند و باره خاک در وی
وکردن بند دهر بندی هست ضرب فکر برند عیار کحل
۱۱ مثقال محم ۲ مثقال ۲ مثقال عیار شوره
کوکرد سه مثقال دانکی زرنیخ ۱ مثقال نیل دانکی عیار عما
شوره ۲ مثقال عیار مناسب لاجوردی شوره ۱ مثقال کوکرد

مثقال سیم رزنیخ ۱ عیار مروارید سنوره ۵ مثقال مروارید

۵ مثقال و دانگی زغال ۲ مثقال و نیم عیار حرحات سنوره ۱

[illegible] گوگرد مثقال و دانگی زغال نیم چهار دانگ فولاد ۱ مثقال عیار

[illegible] سنوره ۱ [illegible] گوگرد ۱ مثقال فولاد [illegible] ۲

[illegible] گوگرد ۲ [illegible] [illegible] زرنیخ طلیق لم دانگ سفید آب دانگی

[illegible] عیار گل آبی سنوره مثقال گوگرد ۵ مثقال زغال ۲

[illegible] فولاد ۵ مثقال عیار آفتاب سنوره ۱۴ مثقال گوگرد ۲

[illegible] ملک اندرانی ۲ مثقال نیم زغال ۳ دانگ عیار گل

[illegible] ما سنوره ۵ مثقال گوگرد مثقال زغال ۱ دانگ نیم

[illegible] مثقال عیار گل نرگس سنوره ۱ مثقال گوگرد ۳ دانگ

[illegible] زغال ۵ مثقال گل طاوسی سنوره ۱ مثقال گوگرد ۱ مثقال

[illegible] زغال ۲ مثقال عیار گل سنوره ۳ مثقال گوگرد ۳ مثقال نیم

فولاد ۵ مثقال عیار گل حردیه سنوره ۱۵ مثقال زغال ۳

[illegible] مثقال گوگرد ۲ مثقال و نیم فولاد [illegible] مثقال عیار زرجات سنوره

مثقال گوگرد ۱ مثقال زغال فولاد ۵ مثقال عیار زرجات [illegible]

زرچاپ گشای نوربخش شوره ۱۵ مثقال گوگرد دو مثقال
فولاد چهار مثقال عیار تیز بزرگ شوره ۱۰ ده مثقال گوگرد
یکمثقال زغال دو مثقال نیم عیار نخود شوره ده مثقال
گوگرد یکمثقال نیم [illegible] مثقال عیار مخمل شوره ده
گوگرد دانگی زغال یکمثقال فولاد [illegible] دو مثقال عیار گل
سوسن هفت درم برنجی هفت درم شوره ده درم
موشک شوره سفید ده درم گوگرد زغال [illegible]
آهن سه درم عیار نخود [illegible] شوره ده درم گوگرد
سوسن هفت درم فولاد چهار درم سوسن گل بنه
سه درم انگشت هفت درم عیار طرافک هر چند کاغذ
بیشتر بچند بهتر گل ریزد بحساب حلب شوره دوازده
گوگرد یکنیم انگشت سه مثقال عیار [illegible] هفت رنگ
درم گوگرد یکنیم درم فولاد [illegible] درم [illegible] نیم درم [illegible]
عیار گل [illegible] شوره دوازده درم گوگرد یکدرم نیم فولاد
نکد سه درم عیار گل قرا شوره ده مثقال زرنیخ یکمثقال

فولاد

...ل کوکرد ۲ منقال زغال ۳ منقال فولاد ۵ پنج منقال عیار
...ل سوره ۱۰ منقال کوکرد ۲ منقال [illegible] ۱ منقال فولاد
...عیار طل زرچاپ [illegible] سوره ۱۰ منقال کوکرد ۵ دانگ زغال
...ت بهم الجوز کنند [illegible] ۱ منقال عیار طل طاوس
۱۰ منقال کوکرد ۱ منقال زغال دو منقال روسخت
...قال فولاد و عیار رصد [illegible] سوره ۱۰ منقال کوکرد ۲ منقال
...منقال هم فولاد زرچاپ ۵ منقال عیار آزموده
۱۲ منقال زغال دو منقال [illegible] فولاد زر [illegible] تان
...عیار نرگس [illegible] سوره ۱۰ منقال کوکرد ۱ منقال
...منقال فولاد ۵ منقال کاغذ چیار طاق عیار زرچاپ
...سوره ۱ منقال کوکرد ۲ منقال دو دانگ هم زغال چیار
...ت فولاد [illegible] دو منقال عیار زرچاپ عیار سوره
... ۲ دانگ [illegible] چیار دانگ عیار طل [illegible]
...ه ۱۲ منقال کوکرد ۱ منقال زغال ۳ منقال عیار [illegible]
... ۵ منقال کوکرد ۱ منقال چربی [illegible] زغال [illegible] منقال عیار

شوره ٥ مثقال گوگرد ٢ مثقال زغال نیم عیار گل ریزه شو[ره]
مثقال گوگرد ٥ دو م[ثقال] زغال مثقال فولاد ٣ مثقال [illegible]
شوره ٥ مثقال گوگرد ٢ مثقال زرنیخ ٢ مثقال کافور ٢ مثقال
نرگس شوره ١٠ مثقال گو[گرد] [illegible] زغال ٥ مثقال فولا[د]
مثقال عیار نرگس خطای شوره ١٠ مثقال گوگرد ٣ فولاد ٥ مثـ
عیار گل نسرین شوره ١٠ مثقال گوگرد ١٠ مثقال فولاد ٢ مثـ
عیار گل زرافشان شوره ١٠ مثقال گوگرد ١٠ مثقال [illegible]
دانگی فولاد عیار روغن [illegible] شوره ١٠ مثقال گوگرد ١٠ مثـ
دانگی زغال ٢ مثقال فولاد نرگس ٢ مثقال عیار سرخی
١٠ مثقال زغال ٣ مثقال و دانگ عیار بهشت ٢ مثقال [illegible]
١٠ مثقال گوگرد ١٠ مثقال ٢ دانگی زغال مثقال دانگی
جوز مغز ٢ مثقال ابر سه زرنیخ ٢ مثقال کافور دانگی عیار
پرتاب شوره ١٠ مثقال گوگرد ٢ مثقال [illegible] نیم فولاد
زرحاب ٢ مثقال عیار شوره زرین گل ١٠ مثقال گوگرد ١ [illegible]
نیم زغال ٢ ده مثقال فولاد پنج مثقال ٥ عیار گل خباری

فولاد سته مثقال عیار بزرگ بیک شوره ده مثقال زنغال سته
مثقال لعقا دونیم فولاد سته عیار زنگ [illegible] زنغال
[illegible] شوره هرده درم گوگرد یک فولاد ده [illegible]
آسمانی شوره چهارده [illegible] گوگرد یکنیم عیار بزرگ
بزرگ و شوره [illegible] انگشت سه نیم گوگرد ۲ فولاد سته
سه مثقال عیار گل دیوانه شوره ۲۵ ۲ انگشت ۶
[illegible] در ثبت ۸ نیم هر بوری که خواهند علاوه نمایند
شوره ۴ نیم زرجیم مثقال انگشت ۳ مثقال حساب
شوره ۱۲ زنغال ۲ نیم لعقا فولاد ۶ حساب آسمانی
گوگرد یک نیم انگشت ۲ دونیم عیار آسمانی شوره
[illegible] نیم حساب گل خبازی گوگرد ۱ انگشت شوره
فولاد [illegible] گل خبازی طولک اندر نقش شوره
زنغال [illegible] سیزده نیم درم گوگرد ۱ درم گوگرد ۱
[illegible] بند تا بجوش کرده دارو ها را در آفتاب
[illegible] و بدو نوبت در آتش نخواهند کنند و بار او

نفتی گوگرد الوان سه بر هر بیده و پنجاه ضرب نکو بیند چنانکه باید ظرف

ضرب بکند چنانکه یک چند ضرب بود و بعضی از هر پاره اتش

سطح کو چاپ سازند چنانکه باد چوب بر هر پاره نشیند گرد

مانند چرخی باشد چون بگردش آید چون آتش

در دارو افتد دارو از میان بعضی بر هر طرف رود گوگرد الو

بس در میان او طوطی او ضرب نماید و هر طرف بود کار

استاد عوض بغدادی عیار کل غبار مصری شوره ۴

انگشت سه نیم نفط ا فولاد ۲ عیار ۷ انگشت دو نیم گوگرد

یک نیم فولاد عیار کل طاسی شوره دو انگشت سه گوگرد

و نفط ۹ عیار کل سمن شوره ۲ گوگرد یک انگشت ۲

فولاد چهار عیار کل آبی شوره ۴ گوگرد ناف نیم انگشت

۲ فولاد دو نیم انگشت دو نیم فولاد دود که بار خواهند هر خی

یک نمونه شوره ده سولفر ۱۶ انگشت دو نیم گوگرد دو نیم

آهن دو عیار سبک شوره گوگرد دو انگشت

انگشت دو نیم شوره پنج ترکش شوره ۴۴ نفط گوگرد دو سه

انگشت

[illegible] کس استاد بار شوره ۲۰ انگشت گوگرد یکنیم
[illegible] استاد سعد الله شوره ۴ انگشت ۶ گوگرد فولاد
[illegible] کس شوره ۴ گوگرد انگشت ۵ پنج زنگار نیم فولاد
[illegible] شوره ۱۵ انگشت چهار و نیم گوگرد یک فولاد
یک [illegible] گوگرد یک نقال یک شوره
[illegible] دست شوره ۴۵ گوگرد پنج فولاد ۲۵
[illegible] ایران انجبر سه و نیم گوگرد انگشت دو نیم شوره
[illegible] ۶ عیار ماهتاب لطیف ۲۱ شوره ۸ نقطه
[illegible] نیل دانگی حساب داروی کمان فولاد و
شوره [illegible] ۲ نقطه ۱۱ انگشت ۶ گل سعید ۶ عیار
شوره و گوگرد دو نیم نوع دیگر گوگرد ۳ شوره ازغال
[illegible] بود شوره ۱۸ انگشت دو نیم
[illegible] شوره ۱۵ گوگرد یک انگشت ۷ سوزش
[illegible] فولاد پنج سوزش [illegible] باشد عیار غوطه خورک
[illegible] و جور [illegible] رنگ طاوسی

آنچه که یاد کرده شد جز آنکه طریق کیمیا ماهیات هوای
شوره ۱۰ [illegible] نوشادر ۵ انگشت بکدم زرنیخ و نیم [illegible]
درم عیار زحل بر صد پرک شوره ۱۵ درم نیم انگشت [illegible]
سوزنش گردانند که دود میکند از او دست گنده
باید کرد عیار مس سنگ در سیما آنچه و خرکه و باچه [illegible]
هوای است و این موسک در پهلوی بندگان [illegible]
مبارک شاه عدد انواز شوره ۱۵ انگشت ۲ گوگرد
نیم حساب طاوسی در خاتمة الکتاب شوره ۵۵ انگشت
۴ گوگرد ۲ نیم فولاد ۳ نیم این جمله عبارتها که نموده
زر حاجب و کلیم و لسرین و داوک و موسک
وغیره که داروی هست که بر کاغذی بندند تا چند
الا درین جانب شومت صاحب [illegible] شود و غیره
درست است و تماشاهای غریب است [illegible]
استاد در مجمع الصنایع جمع آورده مهمای غریب
عقل حیران گردد [illegible] درین کتاب شروع نماید

حاصل شود بتوفیق الله تعالی تمام شد بتاریخ پانزدهم شهر
ربیع الثانی بوقت شب بدستخط احقر العباد عاصی
ذو الفقار علی بعون الملک الوهاب باتمام رسید بعد
از این کتاب ... مروارید بیارد مروارید خورد
در سنگ صلایه جرم یکشبانه روز تمام در شیره لیمو بسازد
حل شده باشد و حکمت خود را با پوست ...
اولها از آن حل کرده بسازد بعده بیارد کالبد بلور و در آن
بیارد و ... از بلور بشود و در هوای تابستان در گرما
بدارد و کالبد بلور بدین طریق بکنند اول بلور بیارد دیگر او را
... است کوبند و در آن کوی ... در روی بدرم
بدارند در آید مس و ... و بلور ... باشند ... کنند
... بس ... بعده بکشد حل و عقد شده باشد
... را ... برارد و ... کنند و ... بار
... با ... خشت ... بشوید و با ... برگ
... بشوید و دیگر ... خالی از ... باشد

ادویه اگر مروارید کافی را بشوید تمامش ترشی آن [illegible] آبدار

شود تا به سبب [illegible] آب خورده نیز بشوید حل [illegible]

بیارند مروارید چنانکه بالا گفته شده است [illegible]

و در شکم ماهی رو بهو اندازد و ماهی تازه و شکم

و جامه و گل آن ماهی را به پیچد و خشک کند و در

خشت نهد و چهار پاس آتش دهد بعده در گل سیر بارنگ

حالکهان بجهت بافتن می آرند بعده در میان

آن گل سر ایستاده کند چون بیت سرد شود [illegible]

مرغ را خورانند بعده چنانچه بالا گفته است با شیره [illegible]

بشوید بیارد مروارید خود زبر دیگدان مقدار [illegible]

برآرد دو شب کند زیبق آراسته کند بعده با نزده روز [illegible]

حل شده باشد بیرون آورده [illegible] طلان [illegible]

و در کالبد موم اندازد بعده مروارید را در فرج [illegible]

اندازند و مهر کرده هفت روز در آفتاب برآرد

کالبد بلور برآرد بعده آرد جو را با شیر ماده [illegible]

را بجوشند چنانچه بالا گفته است جامه و گل حکمت
در میان تنور بپزد بعده بکشد و در میان صحناک داخل
مرغ و آب بشوید و هفت روز در میان صحنک مذکور
بعده مرغ را خود آینده ذبح کند بعد دو ساعت
ان کشند و بادویه مذکور بشوید دیگر بیارد بچه گوسفند
ال زاده باشد و پیوسی را خوردن دهد چون سیر
بچه مذکور را ذبح کنند هر چه از روده او بیرون آید نگاه
بعده شیر مادگاو مقدار پنج سیر اندک گرم کند
سی مذکور در ان شیر اندازد جورات بندد بعده
ات را بر تخته چوب صاف بکشد اند جورات بارد
بند و بالای آن تخته دوم بنهد هر دو تخته را
م بر بندد و [illegible] بعده بیست و یک روز در جای خنک
بدارد بعده بیارد [illegible] ازید خورد و بزرگ که شکسته
کند در سنگ صلایه با آب آتش کند مثل سرمه در
پتو تاریه بپزد بعده آن [illegible] در سکوره نو گرم

اندکی کند و جزات را مالند و درشناک سوبج گجرات
غلوله کند بعد و روجهره بیجل صبان کند ستنس اورا بداد
بعده بکشد سوبج گجرات بالبه دور کند غلطیده بیرون
آید بعده اورا در برنج ببرد و بالا زمین جزات اندک
بکستراند آبدار خواهد شد جلا دادن مروارید آرد را خمیر
کند و قدری کافور در وآمیزد مروارید که زرد کم شده باشد
دران بجد غلوله کند هر دانه را در کف لبز گیند با روغن دیگر
بجوشانند تا که خشک شود پس بر آتش نرم خشک کند
بیرون آرد پاکیزه آبدار شود برای خاطر دست محمد
سلمه الله تعالی تحریر یافت ۱۵



